



علیه سید مجتبی نواب صفوی و خلیل طهماسبی و سید محمد واحدی و مظفرعلی ذوالقدر و چهار نفر دیگر تنظیم و بموجب آن متهمین تسلیم دادگاه شده‌اند اشاراتی بدین شرح به جریان قتل مرحوم سیهید رزم آراء نموده‌اند.

الف) نواب صفوی در تحقیقات می گوید:

(زمامداران ایران از جمله جناب آقای علاء مهاجم به دین اسلام هستند و بحکم ضرورت دین در برابر هجوم باید دفاع کرد.)

ب) بنابه تحقیقات معمول (سید مجتبی نواب صفوی) در سال ۱۳۲۹ با جماعتی که دارای نقشه و طرح و هدف خاص بوده‌اند ائتلاف می نماید و نحوه ائتلاف سید مجتبی نواب صفوی با آن جماعت بطور خلاصه بدین نحو بوده که در تحقیقات می نویسد:

<http://www.chebayadkard.com>

(من آقایان را برای اتمام حجت دینی خواستم، آقایان گفتند فعلاً خطر بزرگ و مانع پیشرفت های دینی و ملی رزم آراء است و او بایستی از بین برود تا کارها درست شود. چون من هم از نظر دینی همین عقیده را داشتم تصمیم «به قتل نخست وزیر وقت اتخاذ شد. در ضمن یکی از افراد آن جماعت عقیده داشت هفت نفر بایستی از بین برود» که از همه خطرناکتر و جلوتر سیهید رزم آراء است بهمین جهت پس از مدتی تعقیب که تصمیم متخذه بموقع اجرا گذاشته شود، ولی موقعیت حاصل نمی شد شب روزنامه اطلاعات را خواندم نوشته فردا مجلس ختم (آیة الله فیض در مسجد شاه است. بهمین مناسبت فرستادم خلیل طهماسبی از منزلش آمد و قضیه را به ایشان) گفتم خوشحال شد..... الی آخر).

ج) - از نواب صفوی وقتی سؤال می شود (منطق آقایان در تجویز قتل مرحوم سیهید رزم آراء چه بود) می نویسد: منطق آن جماعت که با آنها مذاکره شد این بود که سیهید رزم آراء (خانن به مملکت و اسلام است).

د) نواب صفوی و خلیل طهماسبی پس از دستگیری اخیر اقرار صریح و روشنی درباره جریان و ریشه توطئه و تباری به منظور قتل مرحوم سیهید رزم آراء نموده‌اند. و با عدم تعقیب و مجازات خلیل طهماسبی بوده است که نواب صفوی مظفرعلی ذوالقدر را تشجیح به ارتکاب سوء قصد به حیات نخست وزیر می کرده و شاهد مثال نواب صفوی همواره وضع خلیل طهماسبی پس از کشتن مرحوم سیهید رزم آراء بوده است.)

۴۱۳

ناهه مرتیب یدالله کیحانخدیدو به دادستان ارتش

تیمسار دادستان ارتش

<http://www.chebayadkard.com>

دادنامه ۱۳۳۸ ب ۱ - ۳۴/۱۰/۱۸

۱ - چنانچه خاطر محترم مستحضر است پس از واقعه قتل مرحوم سیهید رزم آراء موضوع مورد رسیدگی دادسرای استان ۱ و ۲ دادگاه جنائی مرکز واقع شده و پس از وضع قانون عفو آزادی خلیل طهماسبی که مباشر بزه مزبور بوده، رسیدگی متوقف می شود. اینک پس از تعقیب سید مجتبی میرلوحی معروف به نواب صفوی، خلیل طهماسبی و سید محمد واحدی که در اثر تیراندازی به سوی جناب آقای حسین علاء نخست وزیر در روز ۳۴/۸/۲۵ به مباشرت مظفرعلی ذوالقدر ضمن تحقیقات معلوم شده است که (دسته فدائیان اسلام) از دیرزمانی با توطئه مردم را تحریک به مسلح شدن بر ضد قدرت سلطنت می نموده‌اند که مظهر آن از بین بردن نخست وزیران و اقداماتی بر ضد قوه مقننه و طرح از بین بردن بعضی رجال کشور و مقامات انتظامی و اختلال امنیت بوده است که یک مورد آن (توطئه قتل مرحوم سیهید رزم آراء) در سال ۱۳۲۹ با معاونت بعضی از نمایندگان اقلیت دوره شانزدهم مجلس شورای ملی و مباشرت خلیل طهماسبی که داخل در جمعیت فدائیان اسلام بوده که جریان امر و کیفیت واقعه را سید مجتبی نواب صفوی مشروحاً ضمن تحقیقات توصیف و بیان نموده است و تیمسار دادستان ارتش بموجب پرونده متشکله که ضمن کیفرخواست شماره ۳/۶۵۳۷ - ۳۴/۱۰/۳ که بر

۴۱۴

ه) قتل مرحوم سیهید رزم آراء مبنای وقوع یک سلسله حوادث خوفناک و خطرناک تاریخی برای کشور بوده که فرجام آن وقایع روزهای ۲۵ - ۲۶ - ۲۷ مردادماه ۳۲ بوده است و روز ۲۸ مرداد ماه ۳۲ بعنوان فصل نوین و جدید در تاریخ ایران خواهد بود.

۲ - این نکته جانب توجه است که توطئه (جمعیت فدائیان اسلام) به منظور (تحریص مردم به مسلح شدن بر ضد قدرت سلطنت) قبل از قتل مرحوم سیهید رزم آراء بوده و توطئه مزبور و منظور از آن هیچگونه تفاوتی با توطئه قتل جناب آقای حسین علاء نخست وزیر فعلی ندارد.

۳ - ملازمه رسیدگی به توطئه قتل جناب آقای حسین علاء نخست وزیر را با رسیدگی به بزه قتل مرحوم سیهید رزم آراء بنابه دلایل ذکر شده و پس از کشف توطئه قتل جناب آقای حسین علاء بموجب پرونده متشکله نمیتوان از نظر دور داشت که نظر به اوضاع و احوال و کیفیت ارتکاب فعل اکنون این نکته محقق و مسلم است که رسیدگی به بزه قتل مرحوم سیهید رزم آراء ملازمه با رسیدگی به توطئه قتل جناب آقای حسین علاء دارد که از این لحاظ نیز به استناد ماده ۹۹ قانون دادرسی و کیفر ارتش این باز پرسى خود را صالح به رسیدگی به بزه قتل مرحوم سیهید رزم آراء می داند.

و بنابراین مقرر فرمائید کلیه مدارک مربوطه به قتل سیهید رزم آراء در هر مرجعی که وجود دارد در اختیار این باز پرسى گذاشته شود تا وظایف قانونی خود را انجام دهد. رئیس شعبه یک بازرسى مرتیب یدالله کیحانخدیدو

<http://www.chebayadkard.com>

مواجهه حسن لشگری و سید مجتبی نواب صفوی

[بازجویی از] حسن لشگری بعنوان متهم [در تاریخ] ۳۴/۱۰/۱۹

فرزند غلامحسین، شناسنامه ۲۲۹۰۹ صادره از تهران، چهل ساله، کارمند بانک

ملی و جواهرساز، عضو مجمع مسلمانان مجاهد

<http://www.chebayadkard.com>

در این موقع ساعت ۱۹/۰۰ دستور داده شد نواب صفوی حاضر شود..

سؤال از سید مجتبی نواب صفوی

س - این شخص که پهلوی شما نشسته می شناسید یا خیر؟

ج - بله می شناسم آقای حسن لشگری هستند. امضاء: سید مجتبی نواب صفوی.

سؤال از حسن لشگری

س - این شخص را که پهلوی شما نشسته و گفت شما را می شناسید

یا خیر؟

ج - بله می شناسم آقای نواب صفوی.

سؤال از نواب صفوی

س - از چه موقع شما حسن لشگری را شناختید و موجبات شناسایی چه بود؟

ج - بخاطر دارم که از سالهای ۲۷ تقریباً با ایشان در اجتماعات منزل آقای

س - گفته شد جریان را تشریح کن و مفصلاً شرح بده، منظور این است هرگونه مذاکراتی و اقداماتی در این مورد بعمل آمده کم و کیف قضیه را بنویسید و توضیح دهید که موضوع بخوبی روشن باشد، نقطه تاریکی وجود نداشته باشد.

ج - موضوع اینست که یک شب در اطاق آقای کاشانی نشسته بودیم، آقایو کردند به شمس قنات آبادی که اگر یک اسلحه بنده داشتیم خوب بود، شمس قنات آبادی گفت پولش را نداریم، کاشانی گفت بگویند پیدا کنید تا پولش فراهم شود، بنده چون حسین میرزائی را می شناختم، از ایشان پرسیدم، ایشان گفت یک نفر است دارد، و بنده به آقای کاشانی گفتم، ایشان گفت بگیرید بدهید به آقای نواب و پولش را از ایشان بگیرید، بنده پولش را از آقای نواب گرفتم و دادم به حسین میرزائی و اسلحه را گرفتم بنابه دستور کاشانی دادم به ایشان.

س - در آن محضر که صحبت‌های بالا شد چه اشخاصی حضور داشتند؟

ج - آقای کاشانی بود و شمس قنات آبادی و دکتر شروین و مصطفی کاشانی، بنده هم بودم، دیگر کسی یاد نمی آید.

س - این جریان چند وقت قبل از کشته شدن سپهبد رزم آرا روی داد؟ [؟]

ج - درست یادم نیست [؟] ولی تقریباً بنظرم یک ماه پیش از قتل رزم آرا بود.

سؤال از سید مجتبی نواب صفوی

س - چه مدت قبل از قتل سپهبد رزم آرا شما اسلحه موصوف را از حسن لشگری گرفتید؟ [؟]

<http://www.chebayadkard.com>

ج - درست بخاطر دارم، ولی تقریباً یکی دو ماه قبل از واقعه قتل تیمسار رزم آرا بود. [امضاء] سید مجتبی نواب صفوی.

سؤال از حسن لشگری

س - اسلحه را در کجا تحویل گرفتید و در کجا به نواب صفوی دادید؟ [؟]

ج - در منزل حسین میرزائی تحویل گرفتم، منزلش در سلسبیل است، سه راه اول توی کوچه دست راست، درب چپم است نمیدانم، در منزل آقای نواب که در خیابان خراسان بود و کوچه اش را تمیذانم تحویل آقای نواب دادم.

سؤال از سید مجتبی نواب صفوی

س - آیا شما اسلحه را در همین جایی که حسن لشگری گفت تحویل گرفتید

۴۱۷

پیغامی برای بنده آوردند که آقای لشگری اسلحه ای سراغ دارند و می خواهند برای شما بخرند و بنده هم قبول کرده همین وسیله برای تهیه آن اسلحه شد [امضاء]: سید مجتبی نواب صفوی.

سؤال از نواب صفوی

س - حسن لشگری می گوید اسلحه را که بدست آورد آقای کاشانی گفتند او بدهد به شما و پولش را از شما بگیرد. از این گفته حسن لشگری چنین معلوم می شود که شما به آقای کاشانی گفته اید اسلحه میخواهیم [؟] در این مورد چه می گویند [؟]

ج - آنچه در نظر دارم اینست که آقای کاشانی به نحو مذکور در گذشته منظر این بودند که تیمسار رزم آرا از بین برود و می دانستم که ایشان برای این امر فعالیت هم می کنند، از قبیل تهیه داوطلبین مذکور در گذشته، و می دانستم که آقای لشگری هم تماس خصوصی با ایشان دارند و بنده اسلحه ای از آقای کاشانی نخوسته بودم و آنروز هم که آقای لشگری اسلحه را آوردند، همینقدر گفتند از کسی می خواهم بخرم به این قیمت. دیگر بنده سؤال از ایشان نکردم، چون طبعاً نمی خواستند اسم فروشنده برده شود بنده هم اصراری نکردم لکن... [امضاء] سید مجتبی نواب صفوی.

سؤال از حسن لشگری

س - نواب صفوی می گوید شما تماس خصوصی با آقای کاشانی داشتید توضیح دهید تماس خصوصی شما با ایشان از چه قرار بود [؟]

ج - بنده یکی از افراد مجاهدین اسلام بوده که آقای کاشانی رهبر آن مجمع بود، و در خصوص مجمع با ایشان مذاکره می کردیم و جزء افراد مخصوصی بودیم و در کارهای مجمع با ایشان تبادل افکار می کردیم.

<http://www.chebayadkard.com>

سؤال از نواب صفوی

س - حسن لشگری چطور ملاحی که خرید و تهیه کرد او را بشما داد، حسن لشگری که در برابر شما نشسته است از کجا می دانست شما طالب اسلحه هستید [؟]

ج - آنچه می دانم اینست که همه دوستان نزدیک بلکه بعضی از دوستان دور آن روز بنده و آقای کاشانی و جبهه ملی قضیه مخالفت شدید با تیمسار رزم آرا و از بین

۴۱۹

کاشانی آشنا شدم. امضاء: سید مجتبی نواب صفوی.

سؤال از حسن لشگری

س - اظهار نواب صفوی را قبول داری یا نه؟

ج - بله قبول دارم.

سؤال از نواب صفوی

س - اسلحه ای که خلیل طهماسبی با آن سپهبد رزم آرا را بقتل رسانید چگونه تهیه نمودید؟

ج - آقای حسن لشگری همان اسلحه را آوردند و گفتند صاحبش مبلغ ۲۵۰ تا سیصد تومان می فروشد، تقریباً در همین حدود، و یک مختصری پول آنرا شخصاً تهیه و پرداخته بودند و بقیه را هم بنده از برادران ۱۰ تومان و بیست تومان گرفتم و به ایشان پرداختم. امضاء: سید مجتبی نواب صفوی.

<http://www.chebayadkard.com>

سؤال از حسن لشگری

س - ملاحظه می کنید نواب صفوی چه گفت؟ گفته او قرانت شده خودتان هم بخوانید، و هر توضیح دارید بنویسید.

ج - بنده در موقع قتل رزم آرا در کرمانشاه بودم، در منزل نادعلی کریمی مسکن داشتم، بنده نمی دانم در چه موقعی این اسلحه را به ایشان دادم.

س - بموقع کاری نیست، نواب صفوی راست میگوید یا دروغ [؟]

ج - آقا نواب صفوی راست می گوید.

س - نواب صفوی چه موضوعی را راست می گوید [؟] آن موضوع را تشریح کنید.

ج - نواب صفوی در موضوع اسلحه که می گوید از حسن لشگری گرفتم راست می گوید و بنده که اول انکار کردم نمیدانستم یادم نبود.

س - گفته شد جریان را تشریح کن، مفصلاً شرح بده، موضوع از چه قرار بود؟ جزئیات امر را بنویس.

ج - اسلحه را بنا به دستور آقای کاشانی و شمس قنات آبادی از حسین میرزائی استوار یک ارتش گرفته و به آقای نواب دادم.

سؤال از حسن لشگری

۴۱۹

یا خیر [؟]

ج - در آن ایام یک منزل کوچکی در خیابان خراسان کوچه آهنکوب (ظاهر) در اجاره داشتم، و یکی هم آن منزل ما در میدان فوزیه بود که خانواده فوت شده بنده در آنجا بودند، بنظرم در یکی از این دو منزل بود ولیکن خیابان خراسان و آن منزل کوچک مذکور در ذهنم روشن تر آمد، [امضاء]: سید مجتبی نواب صفوی.

سؤال از حسن لشگری

<http://www.chebayadkard.com>

س - شما خدمت نظام وظیفه کرده اید یا خیر [؟]

ج - خیر.

س - با حسین میرزائی چه سابقه ای داشتی که اسلحه از او گرفتی و به او چه گفتی [؟]

ج - بنده با حسین میرزائی قوم و خویش هستم، پسردانی پدر بنده است، به ایشان گفتم [؟] یک نفر است از اشخاص برجسته [؟] یک اسلحه می خواهد [؟] داری [؟] ایشان گفت [؟] سراغ می گیرم و بعد به شما می گویم [؟] چند روز بعد آمد و گفت [؟] بله آن شخص دارد.

س - اسلحه چه نوعی بود و چند فشنگ داشت که شما تحویل گرفتید، به حسین میرزائی چه مبلغ دادید و از نواب صفوی چه مبلغ گرفتید [؟]

ج - اسلحه سیاه رنگی بود که می گفتند هفت تیر است و بنظر بنده ۱۳ عدد فشنگ داشت، تعداد فشنگ درست یادم نیست و مبلغ دو بیست پنجاه تومان پولش بود تمام پولش را از نواب صفوی گرفتم و به حسین میرزائی دادم.

سؤال از سید مجتبی نواب صفوی

س - شما چه مبلغ به حسن لشگری پرداختید [؟] اسلحه از چه نوع بود و چند فشنگ داشت [؟] ضمناً توضیح دهید به حسن لشگری گفته بودید اسلحه ای برای شما تهیه کند یا کسی دیگر [؟]

ج - آنچه بخاطر دارم اینست که چون از بعضی برادران ۱۰ تومان و بیست تومان می گرفتم خود آقای لشگری هم مقدار هفتاد و یا پنجاه تومان آن را تهیه کرده و یا از خودشان پرداخته بودند و مبلغ صد و هشتاد تومان هم تقریباً بنده پرداختم و اسلحه از نوع بلژیکی بود و رنگش سیاه و فشنگ هم تقریباً ۱۴ و ۱۵ تا داشت [؟] و بنظرم هست که

۴۱۸

بردن او را می دانستند، و موافق و مجوز آن بودند و ایشان یعنی آقای لشگری هم که از دوستان نزدیک آقای کاشانی بودند مطلب را بنابر آن اطلاع عمومی لااقل می دانستند، این آنچه است که بنده معتقد بوده و هستم نسبت به آن روز [امضاء] سید مجتبی نواب صفوی.

سوال از حسن لشگری

س - در برابر اظهار سید مجتبی نواب صفوی چه می گوئید [؟]  
ج - بنده هیچ اطلاع از ترور سپید رزم آرا نداشتم [،] همین جوری که می فرمائید اگر معلوم شد که بنده اطلاع داشتم هرچه می خواهید بکنید.  
س - علی احرار، رضا قدوسی، علی ذوالفقاری چه نظریاتی نسبت به سپید رزم آرا داشتند [؟]

ج - بنده چون تماس نزدیک با ایشان نداشتم نظر ایشان را نمی دانستم.  
س - شما نوشتید الان هم قوم و خویشهای سید ابوالقاسم کاشانی اسلحه دارند، آنها را معرفی کنید.

ج - حسین سالمی نوه ایشان بنده دیده بودم که اسلحه داشت و علی زاده که یکی از نزدیکان ایشان بود اسلحه داشت.

در ساعت ۲۲۰۰ به این جلسه تحقیقات خاتمه داده شد ۳۴/۱۰/۱۹.  
دامستان ارتش سرلشگر آزموده کیهانخدیو سروان شهاب

قسمتی از بازجویی مرحوم آیه الله کاشانی در اداره دادرسی ارتش  
در ساعت ۱۷/۳۰ روز ۲۷/۱۰/۳۴

.....

س - بنظر شما چه کسی مباشر قتل سپید رزم آرا بود [؟]  
ج - من نمی دانم قاتل او چه کسی بود [،] ولی از قراریکه پرونده خلیل حکایت می کند او قاتل نبوده آن ..... برای افتخار پریش گرفته [امضاء] کاشانی.  
س - .....

ج - آنچه از پرونده او برای من اشخاص امین نقل نموده اند همین بود که بیان شد ..... [امضاء] کاشانی.

<http://www.chebayadkard.com>

<http://www.chebayadkard.com>

قسمتی از سومین جلسه بازجویی مرحوم آیه الله کاشانی در اداره دادرسی ارتش  
که در ساعت ۱۷/۴۵ روز ۳۰/۱۰/۳۴ شروع و در ساعت ۱۹/۳۰ همان روز ختم شده است

.....

س - شما در صفحه ۱۱ نوشته اید:  
«قتل سپید رزم آرا را به ضرر مملکت نمی دانسته اید»، از این گفته شما چنین استنباط می شود که:

۴۲۱

۴۲۰

«قتل سپید رزم آرا را به نفع مملکت می دانسته اید»، آیا همین طور است یا خیر [؟]

ج - اولاً بضرر ندانستن مسئله آن نیست که بنفع باشد، و ثانیاً با مطالب سابقه در پرتاب تیر بطرف اعلیحضرت و سایر مطالبی که قبلاً نوشتم بنفع بوده. [امضاء] کاشانی.

قسمتی از ششمین جلسه بازجویی از آیه الله کاشانی در اداره دادرسی ارتش  
که در ساعت ۱۸/۱۵ روز ۱۱/۷/۳۴ در حضور سرلشگر آزموده، سرتیپ کیهانخدیو و سروان شاداب شروع و در ساعت ۲۲/۴۵ همان روز خاتمه یافته است.

.....

س - قاتل چه کسی بوده [؟] منظور قاتل سپید رزم آرا است.  
ج - قبلاً هم مکرر نوشته ام نمی دانم کیست، ولی برحسب پرونده قاتل خلیل نیست [امضاء] ابوالقاسم کاشانی.

س - پس شما نمیدانید قاتل کیست آیا همینطور است یا خیر [؟] یعنی برخلاف اقرار صریح خلیل طهماسبی که خود را قاتل سپید رزم آرا می داند شما خلیل را قاتل نمیدانید و کسی دیگر را هم نمی توانید قاتل معرفی کنید [،] چه می گوئید [؟]  
ج - روز اول نوشتم خلیل ..... این اقراراتش از روی ..... بوده و این قتل را بریش گرفته، و همانطور که قبلاً نوشته ام من در مسجد شاه نبودم که ببینم قاتل کی بود. [امضاء] سید ابوالقاسم کاشانی.

رای شعبه ده دیوان عالی کشور راجع به صلاحیت دادگستری و بازپرسی دادرسی  
شهرستان تهران در تعقیب متهمین بقتل رزم آرا  
شیر و خویشید  
وزارت دادگستری

۳۸۰۶ - ۳۴/۱۲/۲۹

پرونده فرجیامی - ۲۸۵۲ - ۷

مقاضی - دادستان شهرستان تهران

طرف اختلاف - بازپرسی دادرسی نظامی

موضوع تقاضا - حل اختلاف از لحاظ صلاحیت دادگستری و مقامات ارتش  
گزارش - در شانزدهم اسفند/۱۳۲۹ بسبب فوت مرحوم آیه الله فیض در مسجد سلطانی تهران مجلس ترجیح برپا بوده و جناب رزم آرا نخست وزیر وقت بمعیت آقای علم وزیر کار آن روز برای شرکت در ترجیح وارد مسجد شده و هدف تیر گردیده و آنرا بقتل رسیده - اشخاص آیه الذکر بعنوان مرتکب اصلی و معاون مجرم مورد تعقیب قرار داده شدند.

<http://www.chebayadkard.com>

<http://www.chebayadkard.com>

۱ - خلیل فرزند ابراهیم شهرت طهماسبیان (منهم اصلی)  
۲ - سید محمد واحدی فرزند سید محمد رضا - سید عبدالحسین واحدی  
فرزند سید محمد رضا - سید هاشم حسینی فرزند سید جواد - حسین اکبری فرزند  
رضا - رضا قدوسی فرزند علی اکبر - علی احرار فرزند حاج محمد اسمعیل -  
فضل الله اسمعیلی فرزند غلامحسین - حسن فرزند کاظم شهرت باباعلی - امیر

۴۲۳

۴۲۲

بعنوان مدعی خصوصی به دادگاه مزبور دادخواست داده و در خلال جریان امر - قانون عفو و آزادی خلیل طهماسبیان (طهماسبی) مصوب شانزدهم مرداد/۱۳۳۱ از مجلس گذشته و وزارت دادگستری بشرح نامه ۱۰۷۵۴ - ۳۱/۸/۲۲ و رونوشت آن را که موشخ از طرف ذات شاهانه بوده بشعبه اولی دادگاه جنائی تهران ابلاغ نموده و قانون مرقوم به این عبارتست:

<http://www.chebayadkard.com>

**ماده واحده-** (چون خیانت حاج علی رزم آراء بر ملت ایران ثابت گردیده هرگاه قاتل او استاد خلیل طهماسبی باشد بموجب این قانون مورد عفو قرار می گیرد و آزاد می شود.)

بر اثر قانون فوق الذکر دادرسی تهران از دادگاه عالی جنائی بشرح نامه شماره ۲۴۸۶۱ - ۳۱/۸/۲۴ - تقاضای تبدیل قرار بازداشت خلیل طهماسبیان را بنامین خفیف تری نموده و دادگاه قرار بازداشت را به اخذ التزام مبلغ یکصد هزار ریال و عدم خروج از حوزه قضائی تهران نسبت به خلیل طهماسبیان در تاریخ ۳۱/۸/۲۴ صادر نموده. قرار دادگاه ابلاغ و بموقع اجرا گذاشته شده و پرونده را کدمانده. در تاریخ ۳۴/۸/۲۵ سوء قصدی بمباشرت مظفرعلی فرزند حمزه علی شهیر به ذوالقدر - علیه جناب آقای علاء نخست وزیر فعلی اتفاق افتاده و نامبرده و سید مجتبی فرزند سید جواد شهیر به میروچی معروف به نواب صفوی و خلیل طهماسبیان فرزند خلیل و سید محمد واحدی فرزند سید محمدرضا به اتهام توطئه بمنظور به هم زدن اساس حکومت و تحریص مردم به مسلح شدن بر ضد قدرت سلطنت و حمل اسلحه غیرمجاز از طرف مقامات دولتی تحت تعقیب قرار گرفته و به اعدام محکوم و بر اثر قطعیت حکم در ۲۷/۱۰/۳۴ (بموجب رونوشت نامه شماره ۶۶۹۱/د - ۳۴/۱۰/۲۸ - دادستانی ارتش بریاست دادرسی استان مرکز) اعدام گردیدند.

شعبه یک. باز پرسى ارتش مطابق مشروحه ۱۶۳۸/ب ۱ - ۳۴/۱۰/۱۸ توطئه علیه جناب آقای علاء را با موضوعات مربوطه به قتل رزم آراء و هژیر و کسروی متحد دانسته و عاملین این جرائم را جمعیت فدائیان اسلام با معاونت بعضی از نمایندگان اقلیت دوره شانزدهم مجلس شورای ملی (بدون ذکر اسم) (بمنظور تحریص مردم به مسلح شدن بر ضد قدرت سلطنت) فرض نموده و تقاضا کرده که کلیه مدارک مربوطه به قتل سپید رزم آراء را در هر مرجعی که وجود دارد در اختیار باز پرسى فوق الذکر قرار

۴۲۵

۳۴/۱۲/۱۳ با اعلام موافقت یا قرار باز پرسى ارتش از دادستانی تهران خواستار شده که جهت حل اختلاف پرونده به دیوانعالی کشور ارسال شده.

دادرسی تهران مطابق نامه شماره ۳۶۹۲۸/الف - ۳۴/۱۲/۱۳ از دیوانعالی کشور باستاند ماده ۵۴ آئین دادرسی حقوقی و ۲۷۷ آئین دادرسی و کیفر ارتش تقاضای اقدام شایسته نمود.

رسیدگی بشعبه ۱۰ دیوانعالی کشور ارجاع، و در تاریخ ۳۴/۱۲/۲۴ پرونده به شعبه ارسال و دلایل باز پرسى ارتش و بازرسى دادرسی تهران بشرح مندرج در قرارهای صادر از ناحیه هریک از دو مرجع مزبور است که مفاد آنها فوقاً ذکر شده است.

در تاریخ ۳۴/۱۲/۲۸ شعبه ده دیوانعالی کشور مرکب از آقایان مرقومین ذیل آقای سید صالح صالح مشاوره آقای وزیر اخگر مشاوره آقای سیاسی مستشار تشکیل و پس از ملاحظه پرونده های مربوطه و قرائت گزارش آقای سید صالح صالح و کسب نظریه آقای صفدری دادیار دیوانعالی کشور که بر صلاحیت مقامات دادگستری و باز پرسى دادرسی شهرستان تهران در تعقیب متهمین از حیث معاونت در قتل مرحوم سپید رزم آراء بود مشاوره نموده، بشرح آتی اظهاررای منماینده.

رای - مواد استناد به باز پرسى ارتش بشرح قرار فوق الاشعار، و هکذا استدالات مرقومه در قرار مزبور راجع به صلاحیت باز پرسى و مقامات ارتش در رسیدگی به جرائم متسبب بمتهمین نامبرده نمی باشد، زیرا در تاریخ واقعه مقامات دادگستری صالح به رسیدگی و تعقیب مرتکب قتل مرحوم سپید رزم آراء و معاونین او تشخیص شده و صلاحیت دادگستری در حدود قوانین موضوعه اجراء گردیده و قرارهای صادره در این موضوع بشرح پرونده های مربوطه قطعی شده است و دیگر موجبی برای نقض آنها وجود ندارد و نمی توان اثرات قرارهای مذکوره را کان لم یکن دانست، بنا بر مراتب باتفاق آراء صلاحیت باز پرسى دادرسی تهران و مقامات دادگستری در تعقیب متهمین اعلام می گردد.

<http://www.chebayadkard.com> امضاء هیئت حاکمه

مهر دیوانعالی کشور

رونوشت برابر با اصل است.

عبدالله کرباسچیان فرزند محمد باقر - معاونین و بشرح نظریه مورخه ۳۰/۲/۱۴ باز پرسى (باز پرسى شعبه اول تهران) نسبت به نواب صفوی و حاج ابوالقاسم رفیعی و سایر متهمین بدون ذکر اسم که فعلاً باز پرسى به آنها دسترسى ندارد پرونده مفتوح است.

دادیار دادرسی نواقصی در پرونده ملاحظه نموده و آن را برای اظهارنظر ماهوی آماده ندانسته، و پس از رفع نواقص، مجدداً باز پرسى اظهار عقیده نموده و نسبت بمتهمین بمعاونت بین دادیار و باز پرسى اختلاف عقیده حاصل و قضیه برای حل اختلاف بشعبه ۹ دادگاه استان ۱ و ۲ ارجاع و شعبه مرقومه بشرح رای نهم خرداد/۱۳۳۰ چنین اظهار نموده است:

(چون از مجموع محتویات پرونده و بازجوییهای آن با توجه به اوضاع و احوال قضیه و مدافعات متهمین همانطوریکه آقای دادیار ضمن اظهارنظر خود استدلال نموده اند دلایل و قرائن کافی بنظر نمی رسد که سید محمد واحدی و ابوالقاسم رفیعی خلیل طهماسبیان را به ارتکاب قتل مرحوم رزم آراء تحریک و ترغیب نموده یا تبانی در این خصوص با او نموده یا وسائلی برای وی تهیه کرده باشند، و همچنین دلایل و قرائن کافی دیده نمی شود که بر فرض وجود جمعی بنام فدائیان اسلام و [اینکه] متهمین در میتینگ جمعیت مزبور شرکت نموده یا مردم را در اثر ایراد نطق و خطابه تحریک به ارتکاب جنحه یا جنایت نموده باشند تا تعقیب کیفری متهمین که عبارتند از:

سید محمد واحدی، و ابوالقاسم رفیعی، و سید عبدالحسین واحدی، و سید هاشم حسینی، و حسین اکبری، و رضا قدوسی، و علی احرار، و فضل الله سمعی، و حسن باباعلی، و محمد یوری، و امیر عبدالله کرباسچیان را به اتهامات متنسبہ ایجاب نماید، لذا با گسیختن قرار باز پرسى، بالنتیجه عقیده دادستان بر غیر قابل تعقیب بودن متهمین نامبرده استوار می شود. <http://www.chebayadkard.com>

بر اثر جریان مرقوم در اول تیرماه/۱۳۳۰ - دادرسی تهران علیه استاد خلیل طهماسبیان فرزند ابراهیم ۲۷ ساله مسلمان تابع ایران به دیوان عالی جنائی تهران باتهام قتل عمد مرحوم رزم آراء نخست وزیر وقت و داشتن اسلحه قاچاق و ایراد جرح به مأمور انتظامی هنگام انجام وظیفه کیفرخواست تقدیم و مجازات متهم را در حدود ماده ۱۷۰ قانون مجازات و مواد مشروحه دیگر در کیفرخواست تقاضا نموده.

موضوع در شعبه اول دادگاه عالی جنائی تهران طرح، و ورثه مرحوم رزم آراء هم

۴۲۴

دهند.)

دادرسی استان بموجب نامه شماره ۳۵۲۰۷ - ۳۴/۱۰/۱۵ قرار باز پرسى ارتش را به شعبه اول دادگاه عالی جنائی ارسال و شعبه نامبرده بموجب رای مشروحه ۳۴/۱۱۰/۲۸ به این خلاصه اظهارنظر نموده که موضوع مطروحه در دادگاه جنائی اتهام خلیل طهماسبی بقتل مرحوم سپید رزم آراء و ایراد جرح به پاسبان در حین انجام وظیفه و حمل اسلحه قاچاق است، و اتهام مجتبی نواب صفوی هم معاونت در قتل مرحوم سپید رزم آراء می باشد که دادستان تهران علیه نامبردگان کیفرخواست صادر و بزه های متسبب در صلاحیت دیوان جنائی بوده و بشرح متعکس در پرونده هم اقدامات قانونی از طرف دادگاه بعمل آمده و آن اقدامات حاکی است که دادگاه جنائی خود را صالح دانسته و سوء قصد علیه جناب آقای علاء امر حادثی است و موجبی برای نفی صلاحیت دادگاه جنائی نسبت به اتهام طهماسبی و نواب صفوی راجع به قتل رزم آراء وجود ندارد و چون فوت دو نفر متهم نامبرده از طرف دادستان استان اعلام شده و تقاضای صدور قرار موقوفی تعقیب نموده اند و فوت آنها محرز است، طبق شق یک از ماده ۸ قانون آئین دادرسی کیفری قرار موقوفی تعقیب دو نفر متهم مذکور (خلیل طهماسبی و نواب صفوی) صادر و اعلام میگردد. <http://www.chebayadkard.com>

دادرسی استان بموجب نامه شماره ۳۶۴۷۵ - ۳۴/۱۱/۷ باستاند آنکه باز پرسى شعبه اول دادرسی تهران در موضوع مربوطه به اتهام خلیل طهماسبی و نواب صفوی نسبت به بقیه متهمین پرونده را مفتوح گذاشته است - با ارسال رونوشت قرار صلاحیت باز پرسى ارتش و رونوشت نامه های شماره ۶۶۶۰/د - ۳۴/۱۰/۲۱ - و ۶۷۳۱/د - ۳۴/۱۱/۳ دادرسی ارتش (ظاهراً دادستانی ارتش) از دادرسی شهرستان تهران خواستار شده که اقدام قانونی را معمول دارند.

موضوع بشعبه سوم باز پرسى دادرسی شهرستان تهران ارجاع و شعبه مزبوره بموجب قرار مورخه اول اسفند/۳۴ - موجبی برای نفی صلاحیت رسیدگی باز پرسى دادرسی تهران (نسبت به متهمینیکه پرونده قتل رزم آراء در باره آنها مفتوح است ندیده و خود را صالح برسدگی دانسته).

دادستان تهران با نظریه فوق اعلام موافقت نموده.

قرار به دادستانی ارتش ابلاغ و دادستانی ارتش بموجب نامه ۶۹۵۲/د -

ج - اطلاع و شهادتی ندارم، فقط در جریان سیاست و قضاوت چون وارد بودم، آنچه از جریان عمل فهمیدم در مجلس شورای ملی گفتم، و اطلاع و شهادتی ندارم که عرض نمایم، حائری زاده.

س - بنظر جنابعالی ترور رزم آراء به نفع چه کسی بوده، و آثار تبعی این ترور در صحنه سیاست ایران چه بوده است [؟]

ج - جناب آقای حائری زاده اظهار داشتند: تقاضا می‌کنم بهمان طریق که من تقریر می‌کنم خود شما بنویسید، علیهذا جواب سئوالات با تقریری که ایشان می‌کنند بشرح زیر نوشته می‌شود. <http://www.chebayadkard.com>

ج - بعقیده بنده آمدن رزم آراء یک جریان عادی نبود، زیرا که کابینه منصوب المملکت دفعتاً و بدون اینکه اکثریت مجلس شورای ملی با آن کابینه مخالف باشد سقوط کرد، و بدون اینکه طبق سابقه از طرف دربار تمایل نمایندگان را برای انتخاب رئیس دولت جدید معلوم کنند، فرمان نخست‌وزیری مرحوم سپهبد رزم آراء صادر شد، و در مجلس موضوع مهمی که از کابینه سابق به کابینه جدید، ارث رسید، موضوع نفت بود و قرارداد گس - گلشائیان، که در دوره پانزدهم مجلس با مخالفت من و چند نفر از نمایندگان تصویب آن معوق شده بود مطرح بود و روشن بود که این کابینه برای اجرای آن سیاست نفتی مأموریت بخصوصی دارد، ولی در جریان عمل، در نزد آن سیاستمداران که با دربار نتوانست کار کند و موجبات آوردن کابینه سپهبد رزم آراء شدند، عملیات دولت جدید مورد سوءظن آنها شد، زیرا که در محبس شهربانی که از رؤساء حزب توده بودند، در این کابینه موقف به فرار شدند و در مذاکراتی که خود رزم آراء با شخص من داشت آن مرحوم با مبارزه ما موافق بود و معتقد بود که در این موقع جهانی اگر این مخالفت ادامه یابد انگلستان مجبور است منافع ایران را بیشتر محترم شمارد، و بعقیده من پس از این که با فشار انگلستان کابینه سپهبد رزم آراء روی کار آمد، مورد سوءظن خود انگلستان واقع شد. زیرا که مرحوم سپهبد رزم آراء معروف بود که نقشه‌های تحوّل در اوضاع ایران دارد و ممکن بود نقشه‌ای را که شاه سابق علیه احمدشاه اعمال کرده بود بدست رزم آراء در ایران عمل شود، و برای انجام آن مقصود جلب رضای انگلستان تنها برای بمقصد رسیدن مرحوم رزم آراء کافی نبود، و آن مرحوم لازم داشت که با سیاستهای متضاد که در این مملکت سالیان درازی است نفوذ دارد همکاری کند، و همین وسایلی

۴۲۹

کردند، تمام مسائل مربوط به حزب توده و دکتر مصدق و فدائیان اسلام و سایر خرابیهای مملکتی را بمن نسبت میدادند، این اظهار را نمودم، و مقصود من این بود که اگر یکی از آقایان حجیح اسلام با آقای کاشانی فتوایی داده باشد و در نتیجه فتوای او شخصی را خائن بمملکت معرفی کرده باشد، قاتلی مرتکب قتل شود، تعقیب مفتی که خود منکر فتوای خود نیست، و در مصاحبه‌ها اظهار کرده و امروز هم منکر اظهارات سابق خود نیست، در سن پیش از هفتاد نباید او را پس از کشته شدن فرزندش بانهاجم قاتل بودن دادستان نظامی غیر صالح او را توقیف کند، من شهادتی به این که ایشان فتوایی داده یا نداده‌اند ندارم، و دولت مدعی بود که در مصاحبه‌ها آیت‌الله کاشانی مرحوم سپهبد رزم آراء را مهدورالدم معرفی کرده، و در نتیجه فتوای ایشان این جریان پیش آمد کرده است.

س - معارف ترور مرحوم رزم آراء شما سمت نمایندگی مجلس را داشتید یا خیر [؟]، در صورتیکه نماینده پارلمان بودید در چه فراکسیون پارلمانی عضویت داشتید [؟]

ج - در مجلس بودم، و در فراکسیونی که قسمتی از جبهه ملی بود عضویت داشتم، و لیبر فراکسیون آقای دکتر مصدق بودم.

س - از نظر مسلک سیاسی و رویه‌ای که در سیاست پارلمانی خود اتخاذ کرده بودید با رئیس الوزره وقت اختلاف داشتید یا خیر [؟]، در صورت اول، اختلاف در چه مسائلی بوده [؟]

ج - اختلاف سلیقه ما در سیاست خارجی و نفت علنی بوده، و حتی رئیس دولت را استیضاح کردیم، ولی از نظر شخصی او را از سایر رئیس الوزراها لاین تر می‌شناختم، و در ملاقاتهای خصوصی او رویه ما را در مبارزه راجع به نفت می‌پسندید، و میل داشت که با ما همکاری کند، ولی چون در سیاست خارجی او اطمینانی نبود، همکاری با او را من مصلحت نمی‌دانستم.

س - در کمیسیون نفت عضویت داشتید یا خیر [؟]

ج - بلی عضو کمیسیون بودم.

س - شما عضو جبهه ملی بودید یا خیر [؟]

<http://www.chebayadkard.com>

بعداً خط خورده و نوشته شده است؛ فوت.

۴۳۱

#### اظهارات سید ابوالحسن حائری زاده در بازجویی [۱۳۳۵/۲/۸]

شیر و خورشید

وزارت دادگستری

برگ بازجویی و صورت مجلس

بتاریخ هشتم اردیبهشت ماه هزار و سیصد و سی و پنج در زمینه رسیدگی به پرونده قتل مرحوم سپهبد حاجی علی رزم آراء در وقت مقرر آقای سید ابوالحسن حائری زاده نماینده سابق مجلس شورای ملی که بنام مطلع اظهار کرده‌اند حضور دارند، ضمن تقهیم مقررات و مواعید ادای گواهی و موضوع گواهی تقاضا شد خود را معرفی نمایند، جواباً اظهار داشتند:

<http://www.chebayadkard.com>

سید ابوالحسن فرزند مرحوم آقا سید علی حائری نیا نماینده سابق مجلس شورای ملی، ۶۴ ساله، مسلمان تجمه ایران، فاقد پیشه کیفری و فاقد مواعید گواهی از کیفر گواه کاذب و مقررات مربوط به ادای گواهی مستحضر شدم، ملتزم به راستگویی می‌شود، حائری زاده.

س - در جلسات علنی مجلس شورای ملی در تاریخهای ۱۵ بهمن و ۱۹ بهمن ماه ۳۴ در مورد پرونده قتل مرحوم رزم آراء اظهاراتی کردید و متذکر شدید که قتل رزم آراء یک قتل سیاسی بوده و اشخاص و دستجاتی و با سیاستهای بخصوص از این عمل استفاده کرده‌اند، چون برای کشف حقیقت امر به گواهی و اطلاعات شما نیاز است، خواهشمند است هرگونه اطلاعی از جریان ترور رزم آراء دارید مشروحاً بنویسید.

۴۲۸

که برای من که دستگاه اطلاعاتی ندارم روشن شده، بدیهی است برای انگلستان و دستگاه آنها زودتر و بهتر روشن شده بود، به این جهات معتمد که قتل رزم آراء قتل سیاسی و فدائیان اسلام که سران آنها اغلب جاه طلب و کم تجربه بودند آلت اجراء این مقصود شدند، بدیهی است که شخص خلیل ظهماسبی که یک نفر تجار مؤمن بنواب صفوی بوده چندان مهارتی در تیراندازی نداشته و بودن او در جمعیت و شلیک کردن او غیر از منحرف کردن افکار عمومی از قاتل حقیقی فایده دیگری نداشته، و من آنچه شنیدم طرز گلوله خوردن رزم آراء و گرفتاری دو نفری که پشت سر رزم آراء با اسلحه بوده‌اند و پس از دستگیری و رسیدن محبس از طرف شهربانی بعنوان اینکه دو نفر مستحفظ او بوده‌اند آزاد شده، و خلیل ظهماسبی که در جمعیت اگر شعاری نداده بود و نظاهر به متصدی قتل بودن نکرده بود گرفتار نمی‌شد، و پس از گرفتاری او اعلامیه‌های فدائیان اسلام که این قتل را بگردن گرفتند و موضوع را از محور اصلی خود که مأمورین باید تعقیب کنند خارج نمودند، دلیل اینست که این قتل سیاسی بوده و خصومت شخصی بین خلیل ظهماسبی و فدائیان اسلام با مرحوم سپهبد رزم آراء درین نبوده.

س - مرتباً دیهیمی دادستان سابق ارتش چه اسنادی از رزم آراء پیش شما آورده است؟

<http://www.chebayadkard.com>

ج - سرتیب دیهیمی اوراقی و عکسهائی بمن ارائه داد و میگفت عکس خط رزم آراء است و من همه آنها را به آقای دکتر بقائی دادم و او در مجلس عنوان کرد، توضیح اینکه رزم آراء در آن وقت رئیس ستاد ارتش بود و نه رئیس الوزراء و اینکه اسناد آنروزی بخط رزم آراء بوده یا خیر، اطلاعی ندارم.

س - در جلسه علنی شورای ملی در تاریخ نوزدهم بهمن ماه ۱۳۳۴ در جواب نطق آقای وزیر جنگ در موضوع اینکه شما فتوای سیاسی قتل رزم آراء را داده‌اید بشرح زیر دفاع کرده‌اید «برادر من که فتوای قتل نداهم یک مجتهدی فتوی داد، که چند نفر مجتهد فتوی میدهند عمل نمی‌کند این یکی را رفته‌اند عمل کرده‌اند» منظور شما از مجتهدی که فتوی قتل رزم آراء را داده چه کسی بوده است، بچه دلیل؟

ج - اگر مراجعه بصورت مجلس قبلی و همین جلسه‌ایکه من اظهار کرده‌ام بشود روشن خواهد شد که یکی از اعتراضهای من به دستگاه دولت توقیف آیت‌الله کاشانی بوده، و در فحش نامه‌ایکه جناب وزیر جنگ و دکترینا علیه من پشت تریبون قرائت

۴۳۰

ج - سر شام بود، و چون منتقل در اطاق بود حدس می زدم هوا سرد بود یا اول بهار بود یا اول پائیز، و این که قبل از ترور رزم آرا بود، یا بعد از آن اطلاع صحیح ندارم.

س - در مجلس منزل آقای آقائی صحبت از چه مباحثی بوده [؟]

ج - در مسائل کلی اسلامی بحث می کردیم، و تشخیص دادم که...  
س - میزبان شما کی بود، و چه کسی از شما دعوت کرد، آقایان دکتر بقائی، مکی، نریمان، زهری و سایر آقایان جبهه ملی در منزل آقائی بودند یا خیر [؟]

ج - دعوت هائی را که ما اجابت می کردیم، از طرف موکلین بوده، و برای قبول دعوت آنها هر کسی دعوت می کرد می رفتیم، و این که میزبان و دعوت کننده چه کسی بود بخاطر من نیست، و آقایان دکتر بقائی و مکی، نریمان، و سایر اعضاء جبهه ملی را در آن منزل من ندیدم شاید بعد از من آمده اند.

س - شام خوردید در منزل آقائی [؟]

ج - من شام نخوردم، و معمولاً من شام را جایی نمی خورم و منزل می روم، اما دعوت به شام بوده، ولی بیش از ۲۰ دقیقه در منزل مذکور توقف نکردم.

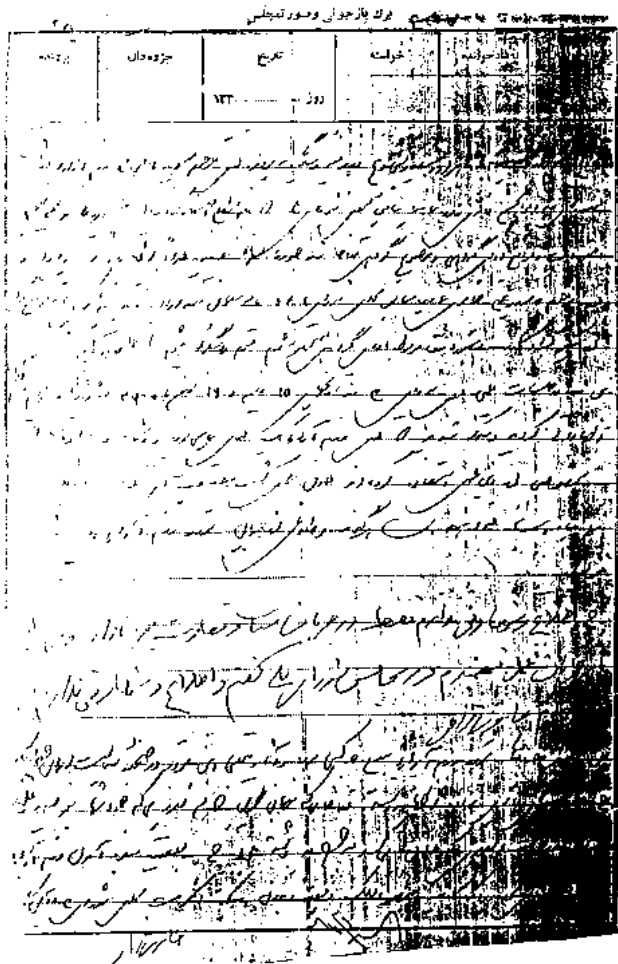
س - در منزلی که دعوت شده بودید چند نفر میهمان دیگر بود و از چه طبقاتی بودند [؟]

<http://www.chebayadkard.com>

ج - وقتی بخانه مذکور وارد شدم نواب صفوی با چهار نفر دیگر دور منزل نشسته بودند، و اطاق دیگری متصل بهمین اطاق بود که دارای مبل و وسائل پذیرائی از قبیل مرکبات و شیرینی در آنجا موجود بود، با آقایان به اطاق مبله رفتیم و متدرجاً اشخاصی آمدند. از واردین فقط کریماسچیان و عبدالقدیر آزاد را شناختم، و بقیه را نمی شناختم، و بحثی که با نواب شروع کردم موضوع حرمت و حلیت استعمال ظروف نقره بود، و در حدود ۲۰ دقیقه که آنجا بودم در مسائل شرعی و حقوق اسلامی بحث بود، و من چون معمولاً برای شام و ناهار به منزل دیگران کمتر قبول دعوت می کنم برای مرخصی از آقایان اجازه گرفتم... اسامی آقایانی را که می فرمائید آنجا حاضر شده اند یا بعد از من آمده اند، یا قبلاً آمده اند و رفته اند، یا اصلاً نیامده اند که در هر صورت من آنها را ندیده ام.

س - اظهارات سید مجتبی نواب صفوی در اینکه در قتل رزم آرا با ایشان و دسته فدائیان اسلام معاونت داشته اند قرائت می شود صحیح است [؟]

۴۳۳



<http://www.chebayadkard.com>

۴۳۵

ج - من عضو جبهه ملی بودم ولی کراً با تصمیماتی که اکثریت کمیسیون اتخاذ می کرد ..... جناب آقای دکتر مصدق من مخالفت می کردم. خلاصه یک عضو مطیع اکثریت نبودم، ولی در مبارزه تفت باهم همکاری می کردیم.

س - شما آقای محمود آقائی را می شناسید یا خیر [؟]، و در صورت شناختن در منزل مشارالیه میهمان بوده اید یا خیر [؟]

ج - من وکیل تهران بودم، و همه مردم مرا می شناسند، و اغلب در هر اجتماعی ما را دعوت می کردند می رفتیم، و محمود آقائی را به اسم نمی شناسم، ولی اگر به بینم شاید بشناسم.

س - آقای نواب صفوی را از کجا می شناسید، و چند بار با هم ملاقات کرده اید [؟]

ج - آقای نواب صفوی را می شناسم، اولین دفعه وی را در مجلسی که در منزل نواب احتشام پدیزن وی بود دیدم، و جماعتی دیگر هم بودند بیرون که آمدیم گفتند نواب صفوی بود.

دفعه دوم در یک تکیه بودم نزدیک مدرسه شیخ عبدالحسین بالای منیر نواب را از دور دیدم که ایام عاشورا بود که از دور تماشا کردم.

دفعه سوم در منزلی که واقع است در کوی عین الدوله منزل یکی از دوستان ایشان بود، و مجلس عامی بود که اشخاص زیادی بودند و بیش از ۲۰ دقیقه من در مجلس نماندم، و کسانی که در آن مجلس می شناختم یکی آقای نواب صفوی بود، و آقای عبدالقدیر آزاد، و کریماسچیان بودند. موضوع اینکه از آمدن عبدالقدیر آزاد پنج دقیقه گذشته بود که من از خانه خارج شدم، و اینکه بعد از بنده چه کسانی آمده اند اطلاع نمی دارم.

<http://www.chebayadkard.com>

و دفعه چهارم، نواب را در مجلس دیدم که زمان دکتر مصدق زندانی شده بود. از دعوت کرد و رفتیم، سفارش قاتل دکتر زنگنه را کرد که مسلمان است، از نظر اسلامی یک عملی انجام شده، اگر می توانید کمک بکنید، و در حضور مأمورین مجلس تقاضا کرد، من هم قدرت کمک نداشتم.

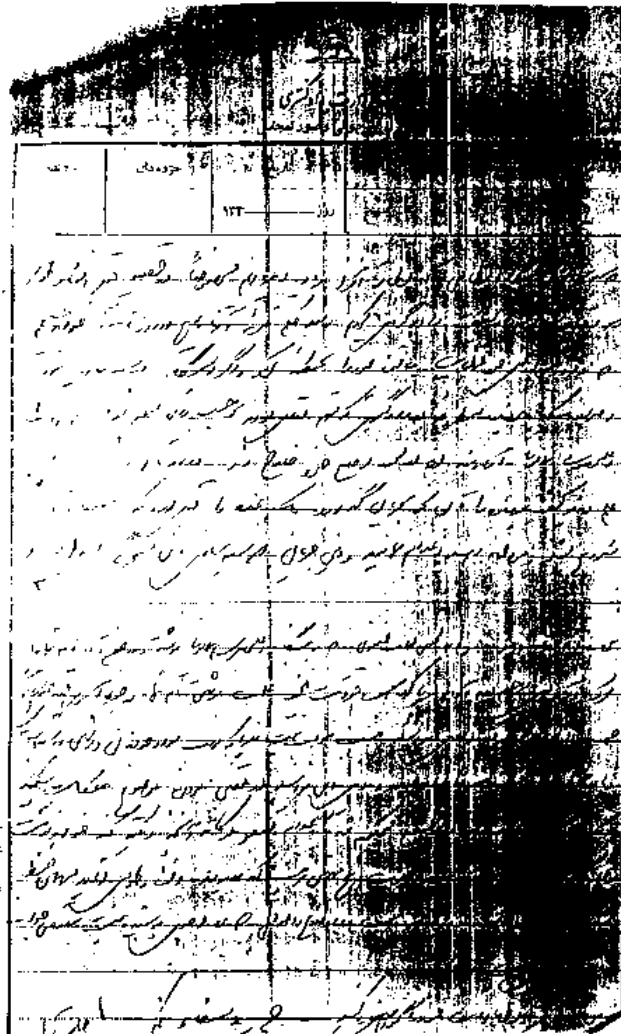
س - میهمانی منزل آقائی در خیابان عین الدوله به شام بود یا به ناهار، و در چه فصلی بود، آیا قبل از ترور رزم آرا بود یا بعد از ترور [؟]

۴۳۲

ج - اظهارات نواب صفوی را در مورد اینکه من معاونت در قتل داشته ام، یا اینکه در منزل آقائی صحبت از ترور رزم آرا شده با شدت تکذیب می کنم، بعلاوه در بیست و چند سالی که من در امور ..... بودم، و در شعبه جزائی هم مدتی بوده ام همیشه از اعضاء احکام خودداری کرده ام. این پرونده ها حاکی از صحبت مدعا است، و بعلاوه شخص مرحوم رزم آرا اگر اختلافی در موضوع میاست با یکدیگر داشتم، ولی از نظر شخصی مناسباتمان کاملاً دوستانه بود.

<http://www.chebayadkard.com>

۴۳۴



### صورت مجلس راجع به اسلحه شماره ۲۸۷۸۴

شیر و خورشید  
وزارت دادگستری

یک قبضه اسلحه کمربندی پروتینگ شماره ۲۸۷۸۳ و یک دانه خشاب و چهار گلوله و یک دانه پوکه بوسیله آقای ستوان یکم فروزی به شعبه سوم باز پرسى تحويل شد.

دفتر باز پرسى شعبه سوم

اعضاء و مهر

۳۵/۳/۹

توضیح اینکه عین اسلحه با مشخصات فوق تحويل اینجانب در تاریخ دوشنبه

۳۵/۳/۳۱ گردید.

فروزی، امضاء

<http://www.chebayadkard.com>

۳۵/۳/۳۱

مورخه ۳۵/۳/۳۱ آقای ستوان یکم فروزی افسر شهر یابی با ارائه رسید باز پرسى

مبنی بر وصول هفت تیر پروتینگ شماره ۲۸۷۸۴، اسلحه مذکور را که برسم امانت در باز پرسى بود با یک عدد خشاب، سه گلوله و یک پوکه دریافت داشت که بموزه جنائى شهر یابی تحويل دهد.

اعضاء، باز پرسى شعبه سوم

توسط ریاست محترم باز پرسى شعبه دادسرای تهران یک قبضه اسلحه کمربندی

شماره ۲۸۷۸۴ و یک عدد خشاب و چهار گلوله و یک عدد پوکه به اینجانب ستوان یکم فروزی تحويل گردید که بموزه جنائى شهر یابی تسلیم شود.

ستوان یکم فروزی، امضاء

<http://www.chebayadkard.com>

۴۳۷

قسمتی از بازجویی از آیه الله کاشانی در وزارت دادگستری در ساعت ۸ صبح

۳۵/۶/۱۹

س - اظهارات نواب صفوی و تحلیل طهماسبی در جریان باز پرسى در دادسرای

نظامی و همچنین لایحه فرجامخواهی آنان که به ... نوشته شما را آمر در قتل معرفی کرده اند قرائت می شود از اتهام انتسابی مدافعه کنید.

ج ... با اینکه قبلاً در طی جواب سئوالات گفتم که خلیل - که این نسبت را به او

می دهند بموجب پرونده قاتل نبود و اگر به روزنامه فرمان و خواندنیها مراجعه شود این

مطلب واضح می گردد و اظهارات هردو نفر را تکذیب می کنم. [اعضاء] سید ابوالقاسم

<http://www.chebayadkard.com>

[آیه الله کاشانی سپس چنین می نویسد:]

«... ولی بعقیده اینجانب همانطور که قبلاً در دادسرای نظامی گفته شد، قتل

رزم آرا، بموجب اسناد و مدارکی که در مطبوعات منعکس شد، و همچنین آثاری که در

پرونده خلیل موجود است بدست کسان دیگری غیر از خلیل بوده که مأمورین تحقیق باید

در کشف حقیقت کوشش کنند، و اینک شماره ۶۱ مجله خواندنیها را که متضمن نامه

تیمسار سرلشکر منصور مزین است و در آن نامه اشاره به موضوع کودتای رزم آرا

می دهد، و همچنین رونوشت مقاله روزنامه فرمان را که از شماره ۱۲ سال ۱۳۳۰ مقارن

ترور رزم آراست برای اثبات اظهارات خود تقدیم می دارد. یک شماره مجله خواندنیها و

سه برگ سند عادی و خبر پیوست پرونده شد.»

۴۳۹

۴۳۶

بازجویی از دکتر مظفر بقائی بعنوان «مطلع» در وزارت دادگستری در تاریخ

۳۵/۶/۹

س - از نظر مسلک سیاسی و رویه ای که در سیاست پارلمانی خود اتخاذ کرده

بودید یا رئیس الزوای وقت اختلاف داشتید یا خیر [۹] در صورت اول اختلاف در چه

مسائلی بود [۹]

ج - اختلاف زیادی داشتیم که شرح آن بتفصیل در صورت مذاکرات مجلس

شورایملى و صفحات روزنامه شاهد و ملحقات آن منعکس می باشد. اساس این

اختلافات این بود که سپهبد رزم آرا برای رسیدن به هدف شخصی خودش که تغییر

رژیم و احراز مقام دیکتاتوری بود خود و دولت خود را در اختیار سیاستهای بیگانه

گذاشته بود و نظریات سیاستهای مختلف را به ضرر ملت ایران با کمال شدت عملی

<http://www.chebayadkard.com>

می نمود.

س - بنظر جنابعالی ترور رزم آرا به نفع چه سیاستی میتواند باشد و آثار تبعی این

ترور در صحنه سیاست ایران چه بود [۹]

ج - از ترور رزم آرا سیاستهای مختلفی منتفع شدند و ضمناً ملت ایران هم

منتفع شد، زیرا اگر رزم آرا مانده بود تا چند روز بعد از آن موفق بانجام کودتایی که

ماها تهیه آن را دیده بود می شد و مملکت را برای مدتها دچار حکومت دیکتاتوری

می کرد...»

۴۳۸

سفیر کبیر ایران در امریکا برای ریاست شهر بانی کل کشور تلگرافی احضار نمودند و اینجانب پس از کسب اجازه از پیشگاه مبارک اعلیحضرت همایونی و قبول پیشنهاداتی که نموده بودم به تهران مراجعت و پس از چهار ماه عهده داری شغل مزبور چون احساس نموده به پیشنهاداتم توجهی نیست و محیط با طرز فکر و اقدامات اینجانب موافقت ندارد و با کسب اجازه از اعلیحضرت همایونی استعفا داده و مجدداً بخارج عزیمت نمودم و در همانموقع آقای مهندس ملکوتی مصاحبه با اینجانب نموده‌اند که عین آن شش ماه بعد در شماره ۹۲ سال ۱۳۳۱ مجله خواندنیها به عنوان «اسرار استعفا سرلشگر مزیی از زبان خودش» درج شده و هرکس آن مجله را خوانده یا بخواند متوجه می‌شود که چگونه در شروع زمامداری آقای دکتر مصدق وقایع و پیش آمدهای دو سال و نیم بعد را بطور صریح و روشن پیش بینی نموده‌ام در صورتی که هیچکس در آنموقع قادر بگفتن آن مطالب نمی‌بود. حال اگر آقای محمدرضا خلیلی عراقی یا سایر دوستان بزرگوار اینجانب خواسته‌اند از موقع سوء استفاده نموده و اختلاف اینجانب و مرحوم سپهبد رزم‌آرا را مربوط به قتل آن مرحوم نمایند جای بس سیاسی‌گرایی است!!؟

۲ - موضوع اختلاف اینجانب و مرحوم سپهبد رزم‌آرا ارتباطی به امور کوچک نظامی از قبیل مسابقه تیراندازی و توزیع جوائز و امتنان آن نداشته بلکه مربوط به امور مهم نظامی بوده است که فعلاً در این مورد هم پس از قتل آن مرحوم جانی نمیدانم بحثی نمائیم. اما راجع به نامه خصوصی محرمانه که بحضور والا حضرت فقید شاهپور علی‌رضا نوشته‌ام آنهم دلایل و مدارکی دارد که آقای محمدرضا خلیلی عراقی البته اطلاع ندارند و نیابتی هم داشته باشند ولی اینکه توضیح داده‌اند چون دستگاه کسب خبر سپهبد رزم‌آرا مجهزتر بود از کلیه آنتریکهای؟! اینجانب جلوگیری می‌نمود بایستی بدانند اساساً اینجانب هرگز در طول مدت خدمتم از اعمال و کردار خود بیسی نداشته‌ام که محتاج به دستگاه کسب خبر باشم و نامه خصوصی اینجانب را که نمیدانم چگونه بدست ایشان افتاده است هرکس بدقت بخواند و بعد قدری توجه کند که چگونه بدست مرحوم سپهبد رزم‌آرا افتاده و امروز مورد استفاده آقای خلیلی عراقی واقع شده است کاملاً بحقایق امر پی خواهد برد.

۳ - توصیه اینجانب راجع به وزارت آقای پرویز خوانساری بمرحوم سپهبد رزم‌آرا بکلی برخلاف حقیقت و ابدأ در اینمورد صحبتی نشده حتی مرحوم رزم‌آرا روز بعد از نخست‌وزیری شخصاً بمنزل اینجانب آمد و پیشنهاد پستهای وزارت راه یا وزارت

<http://www.chebayadkard.com>

۴۴۱

### متن مقاله روزنامه «فرمان» \* مورد استناد آیه‌الله کاشانی در بازپرسی

اسرار کودتای رزم‌آرا فاش میشود

فضیه کودتای رزم‌آرا که تاکنون جزء شایعه و احتمال بود اکنون بمرحله جدی‌تری رسیده است و اگر تاکنون این موضوع مورد تردید بود با مقاله‌ای که در شماره ۳۳۹ روزنامه تهران‌منصور از گان سابق رزم‌آرا درج شده این طور می‌نماید تمام شایعاتی که درباره کودتای رزم‌آرا وجود داشته است صحت دارد، در این زمینه روزنامه فرمان نیز مقاله مفصلي انتشار داده که ذیلاً از نظر خوانندگان گرامی می‌گذرد، روزنامه مزبور نوشته است بعلمت کشف توطنه و اطمینان اعلیحضرت همایونی از اینکه رزم‌آرا قصد کودتا داشته ممکن است روز چهارم رزم‌آرا از طرف دولت هیچگونه تشریفاتى بعمل نیاید بدیهی است اگر روز ۲۶ فروردین همان‌طور بیکه روزنامه فرمان نوشته برای چهارم رزم‌آرا هیچ اقدام رسمی بعمل نیاید، صددرصد معلوم خواهد شد که جریان کودتای رزم‌آرا صحت داشته وگرنه مانند سابق از جنبه شایعات تجاوز نخواهد کرد.

جریان کودتای انجام نشده رزم‌آرا که قبل از مرگ و بعد از مرگ او هم کم و بیش بطور شایعه و خیرهای احتیاطی در روزنامه‌ها منتشر گردید اکنون با مدارک و اسناد غیرقابل انکاری تأیید شده است.

کودتایی که میبایست توسط رزم‌آرا انجام گیرد برخلاف شهرتی که در زمان حیات او وجود داشت بهیچ وجه جنبه شخصی نداشته و دارای جنبه بین‌المللی بوده است.

<http://www.chebayadkard.com>

اکنون فاش شده است که محرک اصلی رزم‌آرا برای کودتا دو همسایه شمالی و جنوبی بوده و حتی این سیاستها در نظر داشته‌اند با ایجاد کودتا در سه کشور ترکیه و پاکستان و ایران در تمام خاورمیانه چند حکومت نیمه‌کمونیستی بوجود آورده و

۵. بنقل از مجله «خواندنیها»، شماره ۶۶ سال یازدهم (۲۰ فروردین ۱۳۳۰).

### متن نامه سرلشگر منصور مزیی به مدیر خواندنیها مورد استناد آیه‌الله کاشانی در بازپرسی\*

آقای مدیر محترم مجله خواندنیها

در شماره‌های ۵۵ و ۵۶ آن مجله بقلم آقای محمدرضا خلیلی عراقی تحت عنوان (اسراری از نخست‌وزیری و قتل رزم‌آرا) شرحی راجع به اختلاف بین سران ارتش از جمله اختلاف اینجانب و سپهبد رزم‌آرا درج شده است که چون نویسنده محترم جزو سازمان ارتش نبوده و آنچه نوشته‌اند برحسب مسوغات و یا بعلمت عدم اطلاع بحقایق امر بوده است ناچارم بطور خلاصه حقایق را به اطلاع خوانندگان محترم مجله خواندنیها برسانم. بنابراین خواهشمندم دستور فرمائید طبق قانون مطبوعات بدرج مراتب مشروحه زیر اقدام نمایند.

۱ - اختلاف بین سران ارتش ابدأ ارتباطی با نخست‌وزیری و قتل رزم‌آرا نداشته که ایشان تحت این عنوان قلم‌فرسائی نموده‌اند بخصوص که اینجانب از شروع نخست‌وزیری مرحوم رزم‌آرا بعلمی که لازم نمیدانم در اینجا توضیحی بدهم به امریکا رفق و در تمام دوره نخست‌وزیری و واقعه قتل و حتی در زمان نخست‌وزیری دو نفر بعد از آن مرحوم هم در امریکا بودم تا آنکه آقای دکتر مصدق اینجانب را بوسیله آقای انتظام

<http://www.chebayadkard.com>

• ناخوانا.

۴۴۰

پست و تلگراف را نمودند و بعلمی قبول نکردم.

۴ - موضوع تجدید دشمنی اینجانب با مرحوم سپهبد رزم‌آرا پس از قتل آن مرحوم مضحک و قابل توجه است زیرا دشمنی با شخصی که بقتل رسیده از ابتکارات مخصوص آقای محمدرضا خلیلی عراقی است و اگر اینجانب در زمان ریاست شهر بانی خود در مورد کودتا شرحی محرمانه به دادرسی ارتش نوشته‌ام فقط بموجب مدارک و گزارشاتی بوده است که رؤسای ادارات شهر بانی به اینجانب ارائه داده‌اند و اینجانب به استناد همان مدارک موظف بوده‌ام مراتب را برای روشن شدن حقایق امر عیناً به دادرسی ارتش بنویسم و آنهم وظیفه هر رئیس شهر بانی بوده است و ارتباطی با دوستی و دشمنی ندارد بخصوص که اینجانب در آنموقع در ایران نبوده‌ام که از آن جریانات اطلاعی داشته باشم ولی موضوع قابل توجه اینست که چگونه و بجه وسیله مدارک محرمانه شهر بانی کل کشور و دادستانی ارتش بدست آقای محمدرضا خلیلی عراقی افتاده است.

<http://www.chebayadkard.com>



کودک سبب فاش شدن اسرار کودتا و توطئه های دو سیاست شمالی و جنوبی گردیده است. بموجب اطلاعاتیکه بدست آمده قرار بوده است در مورد ترکیه همسایه جنوبی با چند تن از سران نظامی آن کشور تماس گرفته و رضایت آنها را نسبت به کودتا جلب نماید.

ضمناً در نظر بود به همان سرعتی که در دو کشور پاکستان و ایران کودتا صورت میگردد، کردهای بارزانی که فعلاً در شوروی اقامت دارند، بعنوان فرار بمرکز ترکیه هجوم آورده و از داخل ترکیه نیز توسط همان عده از افسرانی که جلب رضایت آنها شده بود اقداماتی بعمل آید لیکن قبل از انجام عمل، جاسوسان ترکی که برای سفارت آمریکا در آنکشور فعالیت میکرده اند از جریان قضیه اطلاع حاصل کرده و موضوع را به آمریکائیان اطلاع میدهند.

کنفرانس استانبول نیز که به این عجله مرکب از نمایندگان امریکا در خاورمیانه تشکیل گردید برای شور در طرز جلوگیری از این کودتای مهم در خاورمیانه بوده است. این کشف سبب میشود که دولت امریکا مراقب اوضاع بوده و بهر طریق که ممکن بود از افتادن خاورمیانه به دامان کمونیست جلوگیری نماید تا اینکه مرگ رزم آرا تمام نقشه ها و توطئه ها را عقیم میگذارد.

شهرت دارد وقتی خیر ترور رزم آرا به سادسچیکف میرسد بقدری متأثر میشود که شروع بگریستن مینماید و حتی اعلیحضرت همایونی هم بی اندازه متأثر و عصبانی بوده است.

ضمناً گفته میشود که دکتر گریدی در روز اول عید با یک کیف سیاسی به حضور شاهنشاه شرفیاب شده و تمام اسناد و مدارک کودتای رزم آرا و توطئه های نیمه کمونیستی خاورمیانه و جریان کشف کودتا را به اعلیحضرت شاه ارائه میدهد، یک خیر خصوصی حاکی است که اعلیحضرت شاه پس از اطمینان از جریان کودتا از دکتر گریدی تشکر نموده و بهمین دلیل تصور میرود در چهل و ششم رزم آرا که روز ۲۶ فروردین خواهد بود، از طرف دولت هیچگونه تشریفاتى بعمل نیاید و عده ای نیز دستگیر و محاکمه شوند.

ناراحتی که اکنون در میان عشایر کردستان دیده میشود دنباله همین جریانات میباشد.

<http://www.chebayadkard.com>

۴۴۵

دریافت های یکی از مطالعه کنندگان قسمتی از پرونده ترور رزم آرا

اطلاعات و افایر بعضی از حاضرین در محل قتل سپهبد رزم آرا \*

داده ها و افایر یکی از حاضرین در محل قتل سپهبد رزم آرا بدست آمده است، بتقل از سلسله مقالات «اگر آرزوی کودتا شده بود» بقلم «احمد هاشمی»، مندرج در شماره های ۲۷۳ تا ۲۷۷ نشریه هفتگی «اتحاد ملی»، مورخ ۹ تیر ۱۳۳۳ تا ۶ مرداد همان سال، که مأخوذ از بخشی از پرونده قتل رزم آرا می باشد، در ذیل آورده می شود.

برگ ۹ - گزارش سرگرد رأفت مأمور انتظامات:

«... در این بین یک نفر بطرف معظم له\* حمله ور شد و شروع به تیراندازی کرد، در این اثنا سرگرد تیکوکار که در داخله صحن بوده رسیده ضارب را دستگیر و در حین جلب کارد از کمرش کشیده به مأمورین حمله ور و فرار اختیار کرد، در بازار او را دستگیر و در موقع جلب جدیت می کرد بلکه دوباره فرار کند».

<http://www.chebayadkard.com>

برگ ۷ - عبدالحمین محمد رحیمی:

«... پس از شلیک تیر در مسجد شاه، من دو خط سیر مجلس ترجمه ایستاده بودم، دیدم شخصی دستش رفت به قلاب گمر، یک اسلحه کوچک از جیب خود خارج کرده بود، و به طرف مسجد تیراندازی کرد، بنده او را گرفتم، زیر بغل او را گرفتم، یک سر پاسبان قدیمی آمد جلو و اسلحه او را گرفت، تیمسار ریاست قسمت آمد و دستبند داد او را بیرید توی ماشین، این شخص می خواست به من هم حمله کند، ولی دستش را

• رزم آرا.

۴۴۸

سیاستهای خود را در این نقطه حساس بین المللی هم آهنگ نمایند.

بهین منظور قرار بوده است در پاکستان یک کودتای نظامی متمایل به چپ توسط یک هیئت مرکب از نظامیان ارشد و در ایران توسط یک فرد و در ترکیه توسط اشغال نظامی این کودتاها انجام گیرد.

در مورد پاکستان و ایران از هر حیث توافق نظر حاصل و نقشه آن کاملاً آماده و مهیا بوده است در ایران رزم آرا بانفاق چند تن از رفقا و همکاران نظامی خود در نظر داشت در روز موعود مجلسین را منحل و حکومت نظامی اعلان و مخالفین را دستگیر و بلافاصله اعدام نماید برای ایجاد زمینه از مدتها قبل در این مورد وسایل و نقشه تهیه و کم کم بمورد اجرا گذاشته میشد.

ایجاد حزبی بنام «کارگر» و یا باسامی دیگر توسط حسن ارستجانی مدیر روزنامه داریا و آشتیانی زاده نماینده مجلس و عدم پرداخت حقوق کارمندان و ایجاد کمبود مصنوعی اسکناس و تحریک کارکنان و از همه مهمتر هم آهنگی با عناصر دست چپ ایران و آزاد گذاشتن آنها و فرار سران توده ای و غیره همه مقدمات نقشه کودتا بوده است.

از طرف دیگر برای جلوگیری از فرار و ایجاد دستبندی های بعدی بر ضد کودتای رزم آرا توسط ژاندارمری که کاملاً در دست او بود، در تمام جاده های اطراف تهران مراکزی بنام پاسگاه ژاندارمری تشکیل و در نظر داشت در روز موعود، هر کس از مخالفین قصد فرار دارند بلافاصله دستگیر و بدون هیچ محاکمه فوراً تیر باران شوند.

راجع به روز کودتا برخلاف آنچه شهرت دارد، روز تشریف فرمائی اعلیحضرت شاه به ورمان نبوده، بلکه یکروز پس از مسافرت ایشان بماوراء اردن تعیین شده بوده است و حتی قرار بود پس از مسافرت اعلیحضرت همایونی بلافاصله کودتا انجام و تلگرافی به ماوراء اردن اطلاع داده شود که رژیم تغییر یافته است.

بطوریکه خیرنگاران فرمان اطلاع میدهند، جریان کشف توطئه قبلی از مرگ رزم آرا کشف شده و در خطا برای جلوگیری از توطئه اقداماتی نیز بعمل آمده است.

درخصوص کشف این توطئه دو روایت وجود دارد، گفته می شود نام یکی از نمایندگان خارجی ایران به شخصی در ترکیه در مورد اینکه بزودی وضع ایران و پاکستان عوض خواهد شد باعث کشف قضیه گردیده است در نامه مذکور بگریخته توصیه شده بود که با جریان همکاری نماید، اما ظن قریب به یقین اینست که یک بی احتیاطی <http://www.chebayadkard.com>

۴۴۴

چند روایت از «چگونگی قتل رزم آرا»

اطلاعه «فدائیان اسلام» در رابطه با نوشته روزنامه «پراودا»\*

هوالمزیز

اشتباه یا غرض ورزی یک روزنامه روسی برادران ما را مکدر و عصبانی نمود. روزنامه پراودا چاپ شوروی می نویسد که قتل رزم آرا مولود از اختلاف سیاست انگلستان و آمریکا در ایران می باشد.

نویسندگان این روزنامه روسی یا از دنیای خارج شوروی اطلاعی نداشته و بی خبر از عالمند و یا اعمال غرض کرده حقایق را کتمان می کنند.

قتل رزم آرا مولود غیرت دینی و ایمان راسخ طهماسبی و علاقه او به استقلال کشور اسلامی ایران و نجات ملت مسلمان از دست اجانب بوده ارتباطی با هیچ سیاست چپ و راستی نداشته است. تنها به فرمان اسلام وظیفه دفاعی انجام داده است.

بیاری خدای توانا

فدائیان اسلام

<http://www.chebayadkard.com>

• روزنامه «اطلاعات»، مورخ ۲۴ تیر ۱۳۳۱.

۴۴۷

رفتیم، یک اسلحه در جیب آن شخص بود، که من با کمک آن پاسبان اسلحه را از جیب او درآوردیم و دادیم به یک پاسبان دیگر. در این بین دیدم همان شخص دست خودش را می گذارد روی کمرش، گفتم: «مگر اسلحه دیگر داری؟» گفت: «نه»، دامن کت او را بالا زدیم، دیدیم یک اسلحه یا جلد در کمرش می باشد، که باز کرده تحویل پاسبان مأمور کلاتری هشت است.»

همین شخص راجع به مکان توقیفش می گوید:

«من درست دست راست آن راهرو و در داخل حیاط مسجد، مقابل حوض ایستاده بودم»

راجع به تیراندازی می گوید:

«کسانی را ندیدم تیراندازی کنند، من فقط از روی برآمدگی زمین در محوطه مسجد که جمعیت زیادی ایستاده بودند صدای تیر شنیدم، ولی متوجه نشدم چه کسی تیراندازی کرد»، باز می گوید:

«من موقعی نخست وزیر را دیدم که زمین افتاده بود، و این دو نفری را که دستگیر کردیم، یعنی جلیوند و رفیقش را در ده قدمی او دستگیر کردیم، و موقعی که اللهیار را دستگیر کردیم، یک اسلحه لخت دست او بود که می گذاشت بغلش»، در خاتمه می گوید:

«رفیق الهیار که دستگیر شد می خواست از دست پاسبان فرار کند، و به پاسبان حمله می کرد، من یکمک او رفتم».

<http://www.chebayadkard.com>

حسن غفار بیگلر (پاسبان ۶۲۲) که محل توقیف خود را داخل مسجد شاه لب حوض معرفی کرده می گوید:

«ساعت ده و نیم بود نخست وزیر آمد، بین حوض آب و سکوی نماز خواندن رسیده بود من صدای تیر شنیدم، فوراً به آن سمت رفتم، دیدم این آقای که آوردیم (اشاره به مصطفی پازوکی محافظ نخست وزیر) می خواهد فرار نماید، دست در جیب شلوار خود می کند، از عقب دستهایش را گرفتیم، دیدم یک اسلحه در جیب دارد، اسلحه از

۱. این شخص می گوید محافظین زودتر او را دستگیر کردیم ولی در ده قدمی می شوست فرار کند، در حالیکه سیریز می گویند در پشت سر زودتر او بوده اند.

۴۵۰

بودم، در حدود ساعت ده و نیم شده بود که به صدای تیر متوجه شدم، به سمت راست که صدای تیر آمد، یعنی جلودرب شمالی مسجد که واقع در صحن حیاط می شود، دوسه نفر پاسبان دور یک نفر را گرفته اند، و آن یک نفر کاردی در دست داشت، و یک نفر هم افتاده بود روی زمین، از دست چپ خون جاری بود، من رفتم نزدیک از عقب آن یک نفر را بنام عبدالله موحد که در دستش کاردی بود بغل کردم، برگشت با کاردی بمن حمله کرد، بطوریکه آرنج سمت راست کت من پاره شد، و از دست من خود را بیرون کشید و متواری شد، من در تعقیب آن، یعنی همان عبدالله موحد که کاردی دستش بود برآمدم، او از مسجد خارج شد، یعنی بطرف بازار فرار می کرد، بنده در تعقیب او رفتم جلوی بازار زرگرها او را دستگیر کردم، بعد با پاسبانهای که رسیده بودند او را به کلاتری آوردیم، ضمن صوت مجلس کاردی را از جیبش بیرون آوردیم، انگشت دست راست من مجروح شده بود».

[نامبرده] در جواب پرسش اینکه «چه کسی تیر خالی کرد؟»، می گوید:

«من فقط صدای تیر شنیدم، ولی متوجه نشدم چه کسی تیر خالی کرد».

[پاسبان مذکور] در جواب اینکه «چطور شد با بودن مأمورین موفق برقرار شد؟»

می گوید:

«برای اینکه یک مرتبه خود را از وسط پاسبانان خارج کرد، و یک مرتبه با کاردی به پاسبانها حمله کرد، پاسبانان از جلو او متفرق شدند و جلو او باز بود و فرار کرد»، و در جواب اینکه «تو او را از عقب بغل کرده بودی چرا ول کردیدی؟» می گوید:

«با کاردی دست مرا مجروح کرد و خودش رها شد و فرار کرد».

۱ توضیح: «خلیل طهماسبیان روز اول خود را عبدالله موحد معرفی کرد» ا.م.

۲ نویسنده سلسله مقالات «اگر آرزوی کودتا شده بود» در ذیل مطالب و اظهارات «جهانگیر کاوه حقیقی» می افزاید:

«در مورد همین کاردی و یا دشنه که بعضی مدعی هستند با آن مجروح شده اند نیز نقاط ضعفی دیده می شود»

<http://www.chebayadkard.com>

در صوت مجلس تنظیمی در کلاتری هشت که در آن صوت اشیاء گرفته شده از منبر را درج کرده اند حاکی است که از مشارالیه یک قبضه کاردی دسته سیاه شاخی که تیغه آن تازه تیز شده بود بدست آمد، در قسمت پانین تیغه ..... منقوش است.

در حالیکه این جزئیات را بصورت مجلس کرده اند ولی نوشته اند که کاردی (یا با اختلاف گویی بعضی ها

۴۵۲

گرفتیم و نگذاشتیم فرار کند. جلد اسلحه را از روی زمین برداشتم، اسلحه را سر پاسبان گرفتم. این جلد را از جیب خود انداخت زمین، دیدم خون آلود بود، و همین کسی است که در کلاتری بوده است و نام»

\*

برگ ۵۰- طاهونی (کارآگاه محافظ رزم آرا) در وهله اول می گوید:

«... امروز هم طبق معمول با قاصله دو قدم به نخست وزیر مانده در حرکت بودم، رفیق بنده الهیار جلیوند در سمت راست او بوده، وزیر کار هم در سمت چپ او، و رفیق مصطفی پازوکی در سمت چپ در حرکت بودیم.

در حیاط مسجد شاه یک مرتبه که در حرکت بودیم صدای تیر از عقب سر ما بلند شد، تا تیر دومی صدا کرد من پیچیدم عقب که ببینم چه کسی تیراندازی نموده است، همین شخص را (مقصود خلیل طهماسبیان است) دیدم، دست انداختم گلوی او را گرفتیم، و اسلحه در دستش بود، من اسلحه کمری خود را که در جیبم بود درآوردیم، و با سر اسلحه بسر همین شخص قاتل زدم که سرش گجج بشود که نتواند حرکت کند. در این بین دیدم یک چیزی بسر خود که گجج مانند شدم، پاسبانها ریخته قاتل را از دست من گرفته و اسلحه را هم در شلوفی از دستم گرفتند که سر پاسبان بود و مرا کتک زدند...»

\*

علی اصغر سلطانی پاسبان کارآموز شهربانی می گوید:

«... از سطر دهم ... در ساعت ده و نیم صدای تیر بلند شد، من دیدم جلوی آقای الهیار جلیوند یک اسلحه لخت در دست داشت، من او را از عقب گرفتم، یک پاسبان دیگر که اسمش را نمی دانم و معلوم بود پاسبان قدیمی است آمد با من کمک کرد. یکی از پاسبانهای مأمور کلاتری هشت، رفیق الهیار جلیوند را که اسم او را نمی دانم دستگیر کرد، و از عقب جمعیت به آن پاسبان حمله کردند، من به کمک او

۱ در ضمن: «مأمور» ا.م.

۲ عبدالله علم.

۳ در ذیل این قسمت چنین آمده است: (احداث ملی - در سمت متوجه اختلاف گویی ها و تناقضات گفته های هر یک نشود).

<http://www.chebayadkard.com>

۴۴۹

جیبش درآوردیم، و خیال کردم دیگر اسلحه ندارد، و نگذاشتم از بالای سر نخست وزیر حرکت نماید، بعد متوجه شدم مرتب دست می برد زیر کت اسلحه دیگر بود، بعد عده ای ریختند سر ما، بالاخره او را گرفته آوردیم شهربانی، در جواب پرسش اینکه آیا شما کسی را تیر خالی کرد دیدیم می گوید:

«خیر من ندیدم، صدای تیر که بلند شد من پیش رفتم، و این شخص (اشاره به پازوکی) را دیدم...»

\*

سر پاسبان محمد بیات می گوید:

«نخست وزیر از پله ها که آمدند پانین، هفت هشت نفر دنبال ایشان بودند، از درب مسجد داخل شدند، بقدر دو دقیقه طول کشید که داخل مسجد شوند، صدای شلیک سه تیر شنیده شد، دو قدم توی مسجد، دیدم دوسه نفر از پاسبانها به یک نفر چسبیده اند که هفت تیر در دست دارد تا اسلحه او را از دست او بگیرند، من رفتم به کمک پاسبانها، و اسلحه را که هفت تیر کهنه بود از دست او گرفتم گذاشتم جیبم، و پس از آنکه مردم را متفرق کردیم، در همان نقطه ای که نخست وزیر افتاده بود یک پوکه فشنگ پیدا کردیم، پوکه را برداشتم و با اسلحه به سرگرد محبوبی دادم، و قاتل را هم که دستگیر شده بود، سر پاسبان عبدالله فرخنده کلام و چند نفر دیگر از پاسبانهای انتظامی آوردند کلاتری»

<http://www.chebayadkard.com>

(همین شخص) باز می گوید:

«فاصله مقتول و قاتل تقریباً دو قدم سمت راست عقب فاصله داشت، و پس از آن هم ما اسلحه او را گرفتیم بوسیله یک دشنه نوک تیز که همراه داشت به مأمورین حمله کرد و فرار کرد، مأمورین او را تعقیب کردند تا دستگیرش کردند»

(شخص مذکور) باز می گوید:

«منی دانم قاتل [ین] چند نفر بودند، فقط یک نفر را که اسلحه اش دستش بود گرفته بودند که من رسیدم و کمک کردم هفت تیر را از دستش درآوردیم...»

\*

جهانگیر کاوه حقیقی (پاسبان شماره ۸۱۳) می گوید:

«... من در جلوی حوض آب صحن حیاط مسجد شاه طرف سمت شمال مأمور

۴۵۱

صادق رجب بی دندان (کارآموز شهر یانی) می گوید:

«... مشاهده شد نخست وزیر که وارد حیاط مسجد شاه شدند قبل از رسیدن به این جانب یعنی ۱۵ قدم مانده صدای تیر شنیدم که بطرف مشارالیه خالی گردید، بلافاصله مردم ازدحام نموده و مشاهده نمودم شخصی درحالی که یک چاقو در دست دارد بطرف مأمورین حمله کرد و از درب طرف بازار بزازها فرار و روبه خیابان حرکت نمود، وسط بازار توسط سر پاسبان ۳ فرخنده کلام و فریدون محمدی و این جانب که سریعاً ضارب را تعقیب می نمودیم دستگیر و بنوسط و همکاری سرگرد رفت اورا به کلانتری آوردیم»

[نامبرده] در جواب اینکه «اسلحه و کارد او پس از خالی کردن تیر در کجا بود و اکنون تحویل داده اید یا نه؟» می گوید:

«اسلحه کمری اورا ندیدم، من در موقعی اورا مشاهده نمودم که کارد در دست داشت، و به مأمورین حمله می نمود، و موقعی که اورا دستگیر کردیم کارد را در جیب خود مخفی نموده بود که سر پاسبان فرخنده کلام مسایرین اورا تحویل کلانتری دادند، و من سرپست خود رفتم».

<http://www.chebayadkard.com>

اسدالله فرخنده کلام (پاسبان کارآموز) می گوید:

«بنده اول صف و نزدیک درب ورودی حیاط بودم، نخست وزیر با عده ای وارد شدند، چهل الی پنجاه قدم که وارد محوطه شدند بنده متوجه شدم صدای سه تیرپی در پی شلیک شد، بغیرت خودم را رساندم، یکی از دو کارآگاهی که سمت راست نخست وزیر بود با قبضه اسلحه کمری ضربه محکمی بسر ضارب زد که ضارب زمین خورد سرش شکست، من به کارآموزها دستور دادم دور او را احاطه کردند، ضارب دست به جیب برد کارد بزرگی بیرون آورد به پاسبانه حمله کرده ضارب فرار کرد، این جانب و حیدری و دو نفر دیگر از کارآموزان در میان بازار از عقب سر او را گرفتیم، پس از آنکه به کلانتری آوردیم، در جیب او همان کاردی که با آن حمله کرده بود بدست آمد».

[فرخنده کلام] در جواب سؤال اینکه «ضارب را از کجا شناختید؟» می گوید:

«دشمن خوبین باشد، و حال آنکه یکی دو نفر مدعی هستند که با همین کارد صروح شده اند».

۴۵۳

«من که نفر اول دالان ایستاده بودم، همان شخص منظوری (یعنی نخست وزیر) که تا آن موقع نمی شناختم کیست وارد صحن حیاط شد، چند قدمی که از دالان دور شد و وارد حیاط شد صدای تیری بلند شد، بنده برحسب وظیفه رفتم جلو، یک نفر را دیده که هفت تیری از جیبش درآورد بود و اسلحه لخت دستش بود می گفت «قاتل را بگیرند»، بنده همان شخص را از عقب سر گرفتم، و نگذاشتم تکانه بخورد، و به کمک یک پاسبان هفت تیر را از دستش بیرون آوردم، و به فرموده تیمسار دانشپور او را نگاهداشتیم، و همانجا یک جلد اسلحه نیز پیدا کردیم و او را آوردیم به کلانتری»

در پاسخ اینکه «آیا ضارب را دیدی؟» [رحیمی] می گوید:

«تخیر، بنده ضارب را ندیدم، تا آنکه جلو این شخص که اسلحه بیرون آورده بود، او را گرفتم».

<http://www.chebayadkard.com>

فریدون محمدی می گوید:

«من طرف دست راست، موقع ورود به صحن حیاط مسجد تقریباً نفر چهارمی واقع شده بودم (توضیح: فاصله هر پاسبان پنج قدم بوده)، موقعی که نخست وزیر آمد از پشت سر من همین کسی را که دستگیر کرده اند پرید بجلو، و در همان موقع تیری به آقای نخست وزیر شلیک نمود».

نخست وزیر دو قدم از من جلو بود، یعنی رد شده بود که این شخص ضارب به جلو پرید و پشت آقای نخست وزیر واقع شد و شلیک نمود، تا شلیک کرد من او را گرفتم، و عده ای به سر ما ریختند و همان موقع که من او را از پشت گرفتم، دست همان شخص بالا بود، و چون ازدحام کثیری شده بود متوجه نشدم که دوباره دو تیر یا سه تیر شلیک نمود، و چون در همان موقع عده ای به سر ما ریختند و می زدند و من اسلحه نداشتم و این شخص قصد فرار داشت ناچار شدم بیضه او را گرفته، و وقتی دولا شدم سر من به نیم تنه او رسید، و او به این جهت توانست با اسلحه به سر من بزند که زخمی شده

توضیحات اتحاد می: «این شخص کسی را دستگیر کرده بوده که اسلحه بدست و می گفته «قاتل را بگیرد». این طور مفهوم است که یکی از محافظین رزم آرا را که اسلحه بدست و آماده دفاع بود دستگیر کرده، و جان آنکه وکلای مدافع ضارب مدعی هستند اصلاً تیراندازی را هم همین شخص کرده، برای این که نتیجه قطعی را بداند منتظر سقوط بعد نماند».

۴۵۵

«بمحض شنیدن صدای تیر، اول من سر خودم را بطرف صدا برگرداندم، دیدم

همین شخص دستگیر شده اسلحه در دست دارد، و دو تیر دیگر شلیک کرد» و باز می گوید:

«من متوجه نشدم اسلحه او چطور شد...»، در جای دیگر می گوید:

«ضارب یک قدم فاصله در پشت سر نخست وزیر قدری به راست در صحن حیاط ایستاده بود».

\*

غلامحسین حیدری (پاسبان کارآموز) می گوید:

«بنده نفر اول خط نزدیک درب ورودی حیاط جنب دالان ایستاده بودم، تقریباً ساعت ده و نیم بود نخست وزیر به اتفاق چند نفر داخل مسجد شدند، چند قدم که از بنده دور شدند صدای تیر شنیدم، وقتی جهت دستگیری او پیش رفتیم دیدم عده ای پاسبان کارآموز یک نفر را دوره کرده و جدیدت در دستگیری او را دارند، آن شخص با کارد به کارآموزان حمله نمود و موفق به فرار شد، بنده به اتفاق فرخنده کلام و فریدون محمدی و چند نفر دیگر او را تعقیب و موفق به دستگیری او شدیم و کارد از جیبش در کلانتری خارج گردید».

<http://www.chebayadkard.com>

[غلامحسین حیدری] باز می گوید:

«... من بچشم تیراندازی او را ندیدم، ولی همین حمله با کارد بطرف پاسبانه فرار او دلیل جرم او می باشد».

[حیدری] اضافه می کند:

«اسلحه ضارب را هم ندیدم، می گویند کارآگاه محافظ نخست وزیر با قبضه اسلحه بسر او زده است، ولی من ندیدم، اما دیدم پاسبانی با باطوم بسر او زد».

\*

محمد رحیمی (پاسبان کارآموز) می گوید:

توضیح احد هاشمی: «این یکی سریعاً اقرار میکند که سر ضارب شکست، و جان آنکه مسایرین از این موضع چیزی به زبان نیاورده اند. و این، یکی از جمله اشخاص نادری است که می گوید شخصاً دیدم دو تیر دیگر شلیک کرد و حال آنکه مسایرین همه اقرار کرده اند فقط صدای تیر را شنیدند و تیراندازی ندیدند».

توضیح اتحاد ملی: «اختلاف و تفاوت در گفته بالا را با سایر گفته ها مقایسه کنید».

۴۵۴

است، من او را رها نکردم ولی خون چشمم را فرا گرفتم».

\*

مصطفی بازوکی (کارآگاه مخصوص رزم آرا) می گوید:

«ما در طرفین نخست وزیر حرکت می کردیم، من سمت راست تخت وزیر بودم، دو نفر دیگر مأمورین ما که همراه بودند پشت سر ما بودند، یکی اللهیار جلیلود، و یکی لطیف طاهوتی، پشت سر نخست وزیر همین طور می آمدیم تا صحن مسجد، ما بین حوض و صحن سنگ فرش شده دیدم صدای شلیک تیر آمد، تا برگشتم صدای تیر توی گوشم بود، تا برگشتم دو تا تیر دیگر خالی شد، برگشتم ایشان را دیدم (خلیل طهماسبیان) را که اسلحه دستش است، بنده زود دو دستی همان دستی که اسلحه داشت گرفتم، اسلحه را به زور از دستش درآوردم و گرفتم پشت، جلیلود و طاهوتی هم بودند، این شخص را بغل کردند، مأمورین شهر یانی نمی شناختند، ایشان را از دست بنده آنها گرفتند».

<http://www.chebayadkard.com>

در پاسخ اینکه «چند تیر شلیک شد؟» می گوید:

«بنده چهار تیر شنیدم، تیر اولی را که شنیدم برگشتم، دیدم ایشان (خلیل طهماسبیان) که اسلحه دستش است، تا خواستم بگیرم، دو تا تیر خالی کرد که یکی بر سرش و دو تا به پهلویش اصابت کرد».

در مقابل سؤال اینکه «حاضرین را می شناختی؟» می گوید:

از کسانی که بودند هیچکدام را نشناختم، فقط یک پاسبان که اسلحه را از دست من گرفت، اسلحه من و اسلحه ضارب را (خلیل طهماسبی که حاضر بود، کلیه اظهارات را تکذیب می کند)

در جلسه دیگر [مصطفی بازوکی] می گوید:

«اسلحه را از دستش گرفتم، دیدم روپوش اسلحه عقب مانده بود که لوله آن بقدر یک بند انگشت معلوم بود، و لژ روپوش بیرون مانده بود، حالا نمی دانم فشنگ گیر کرده بود یا علت دیگر داشت، اسلحه را از او گرفتم در جیب راست کتم گذاشتم،

توضیح اتحاد ملی: «دومین نفری است که سریعاً اقرار می کند بچشم تیراندازی خلیل طهماسبیان را دیده، مطلبی نیز بر مطالب گذشته می افزاید که ضارب او را با اسلحه زخمی کرده، و حال آنکه مسایرین می گویند با چاقو به آنها حمله نموده».

۴۵۶

پاسانها بعد آرا از من گرفتند»

در اینجا می گوید: «من صدای سه تیر شنیدم، ولی یک اسلحه داشتم، آن هم از نوع والتز».

پازوکی اسلحه او را گرفت»

در مقابل این سؤال که خودت چند وجه اسلحه ای داشتی می گوید: «من یک اسلحه داشتم و آنهم والتز بود»  
در همان جلسه باز می گوید:

«فاصله ضارب با نخست وزیر یک متر و نیم بود که تیر خالی کرد، و من دست چپش بودم».

اللهیار جلیوند (کارآگاه محافظ دیگر رزم آرا) می گوید:

«پشت سر آقای نخست وزیر به مسجد شاه رفتم، وارد حیاط مسجد شاه شدم، با چند نفر از افسران شهر بانی پشت سر نخست وزیر حرکت کردیم سرتیپ دانشپور (معاون شهر بانی کل) تشریف داشتند، یک موقع از طرف سمت راست که پاسانها را خط سیر چیده بودند یک نفر از وسط پاسانها خودش را انداخت بیرون، تقریباً مابین او و نخست وزیر یک متر فاصله داشت، تا رسید تیر اول را انداخت به پشت گردنش زده تا تیر دوم صدا کرد من و پازوکی و طاهونی (دو نفر محافظ دیگر رزم آرا) ضارب را گرفتیم، اسلحه را پازوکی از دست ضارب گرفت، بنده او را گرفتم و زدم زمین، یک موقع دیدم باتوم و لنگ بسر من ریخت و مرا زدند و فهمیدم که قاتل که من گرفته بودم چه شد، یک موقع دیدم که سرتیپ دانشپور و چند پاسان قاتل را دارند میکشند طرف بازار، دیگر فهمیدم چه شد».

http://www.chebayadkard.com

[جلیوند] باز می گوید:

«... ضارب را وقتی من گرفتم او را پیچاندم، دیگر اسلحه زمین تفتاد،

توضیحات احمد هاشمی نوبنده سلسله مقالات «اگر آرزوها کودتا شده بود»:

«اختلاف زیادی بین گفته این شخص و فریدون محمدی است. فریدون محمدی مدعی است تا شلیک کرد او را گرفت، و ضارب با اسلحه به من زد، و حال آنکه پازوکی مدعی است دست ضارب را گرفته و اسلحه را بزور از دستش خارج ساخته، پازوکی مدعی است چهار تیر شلیک شد و حال آنکه سایرین کمتر چنین ادعایی کرده اند، و از همه مهمتر آنکه خلیل طهماسبیان کلیه اظهارات او را تکذیب کرده است.

راجح به مصطفی پازوکی صحبت زیاد می شود، در پرونده هم نیز انگاسهائی دارد، چون این شخص را با اسلحه تخت دستگیر کردند و کتک زدند و به کلاتری بردند، عده زیادی معتقد شدند اصلاً تیراندازی از طرف خود این شخص بعمل آمده، و کلای مدافع براین گفته زیاد تکیه کرده اند، دلالی هم ارائه نموده اند - یکی تر آن جمله که این شخص در همان سال موفق به گرفتن درجه شد (می گویند او همردیف استوار یکم بوده). و کلای مدافع می خواهند بگویند چون خوب انجام وظیفه کرده تشویق شده، ولی حقیقت چیست و جریان واقعی چه بود؟ منتظر شماره بعد باشید.

طاهونی کارآگاه سوم محافظ رزم آرا می گوید:

«من بفاصله دو قدم در عقب نخست وزیر بودم - جلیوند دست راست، و پازوکی دست چپ، البته دو قدم عقب تر می رفتم... همین طور می رفتم، ده پانزده قدم طی کردیم، در وسط این دو صف (صف پاسانها) یک مرتبه من ملتفت شدم که صدای تیر بلند شد، و البته صدای تیر خیلی خفیف بود، بعد از شلیک چند تیر من سرم را برگرداندم بطرف راست، این شخص را (خلیل طهماسبیان) بغل دستم دیدم، بفاصله یک قدم. که اسلحه در دست دارد - دید که من برگشتم، زد از من بیفتد جلوه من دست چپ خود را انداختم زیر گلویش، با دست راست دستش را گرفتم تکان دادم که اسلحه افتاد زمین، و من با اسلحه خودم چند ضربه به سر مشارالیه زدم تا بی حس شد، در این بین یک ضربه سختی بسرم خورد، نسبتاً بی حال شدم، تا پاسانها این شخص را از دستم گرفتند».

[طاهونی] بعد می گوید:

«این شخص با نخست وزیر تقریباً سه قدم فاصله داشت، و من این را از دست راست خودم دیدم، و اسلحه کوچکی دستش بود (که پس از ارائه، طاهونی می گوید همین بود) - من متوجه نشدم این شخص را، بعد از صدای تیر من حمله کردم و او را گرفتم - رفتای من دو یا سه قدم از نخست وزیر فاصله داشتند».

http://www.chebayadkard.com

توضیح «اتحاد ملی»: «اختلاف گفته این شخص با پازوکی آنست که او پازوکی را دست چپ نخست وزیر معرفی می کند، و حال آنکه خود پازوکی گفته در دست راست نخست وزیر بوده است».

سرگرد محبوبی می گوید:

«من و سرتیپ دانشپور بیرون مسجد بودیم که صدای تیر شنیدم، آمدیم در بسته بود، بعد باز کردند، داخل شدیم».

سرتیپ دانشپور معاون شهر بانی کل می گوید:

«من بیرون مسجد قدم می زدم سرهنگ گلبدین دودید و گفت تیمسار بدوید می گویند توی مسجد تیراندازی شده، من دویدم توی مسجد، اول دستور دادم درها را ببندند، و بعد هم همین طور که رفتم جلوه نزدیک حوض دیدم شخصی تیر خورده افتاده، به پاسانها گفتم او را بلند کنید، آوردیم بیرون توی ماشین شهر بانی گذاشتیم و حرکت دادیم، خودم برگشتم، بعد دیدم در همان محل سه چهار دسته با هم زد و خورد می کنند، من بطرف دسته اول رفتم، دیدم پاسانها یک نفر را گرفته اند سر و صورت او خونی است و فریاد می زند: «تیمسار کمک کنید، من محافظ نخست وزیر هستم»، گفتم هرکه هستی باشد، حالا نمی توانم تشخیص بدهم، او را دادیم بردند کلاتری.

بعد رفتم سر دسته دوم، آنجا هم شخصی می گفت: تیمسار بدادم برسید، من از محافظین نخست وزیر هستم»، او را هم دادم بردند کلاتری.

بعد رفتم سر دسته سوم، در جلو دالان اول که بطرف بازار بزازها می رود، دیدم یک سر پاسانی با چند نفر پاسان، شخصی را گرفتند وسط که او هم لباس و دست و صورتش خونی است، و کشمکش بین آنان است، تا من رسیدم سر پاسان صدا زد: «تیمسار قاتل همین است، کمک کنید، و این اسلحه اوست که فشنگ توی آن گیر کرده»، من اسلحه را گرفتم، و در همین حین نمی دانم چطور شد آن شخص از دست مأمورین و شد دوید طرف تهرچادر، مأمورین بدنبال او دویدند، برگشت و بطرف دالان دومی مسجد می خواست برود که در همانجا رسیدیم و او را گرفتیم و توسط مأمورین او را فرستادیم به کلاتری...».

http://www.chebayadkard.com

توضیح «اتحاد ملی»: «خوب دقت کنید می گوید سرتیپ دانشپور بیرون درب مسجد بوده، ولی سرتیپ دانشپور چیز دیگر می گوید».

در اینجا، «احد هاشمی» به تعریفات و استنباطهای خود ... از آنچه فوقاً ذکر شد پرداخته، که برای عدم تداخل با اقاریز مهمین، و مطمئن، اظهارات نامبرده در پاروقی شرح ذیل آورده می شود:

اختلاف گوئیها

«این اختلاف گوئیها در بین اقاریز حاضرین در محل قتل به اندازه ای بارز بود که قبل از هر کار پرونده

مشکله اداره کارآگاهی در دادرسی تهران مورد ایراد وکلای مدافع مهم (خلیل طهماسبیان) قرار گرفته و موارد ایراد خود را به باز پرس تذکر دادند.

باز پرس نیز آن را صحیح تشخیص داده و دستور رفع نقص می دهد، پرونده مجدداً برای رفع نقیص و اختلاف گوئیها به جریان می افتد - مقداری از این نقیص را مرتفع می سازند، ولی قسمت عمده آن بجای خود باقی می ماند، و وسینه خوبی بدست موشکافان می دهد که در اطراف این قتل و ضارب و توطئه آن ایرادها و تصریحات زیادی بکنند.

نویسنده برای اینکه بر جزئیات این قتل واقف شود، با وکلای مدافع خلیل طهماسبیان، با باز پرس مربوطه که این پرونده را تشکیل داد و منجر به صدور قرار مجرمیت گردید، و با استخاص مطلع دیگر تماس گرفته اطلاعاتی کسب نمود - آنچه بدست آوردیم با محتویات پرونده تطبیق کردم و تاییدی برای خودم حاصل شد، و اگر موفق به ملاقات شخص مهم نیز بشوم می توانم بطور اطمینان این موضوع را آطور که استنباط کرده ام منعکس سازم. فعلاً نیز ولو آنکه شخص مهم را ندیده و صحبت نکرده ایم، ولی از روی اقاریز او که قسمت هایی از آن چاپ خواهد شد میدانم چه می گوید، چگونه فکر می کند و عقیده اش چیست.

http://www.chebayadkard.com

اعتراضات دوبرونده

شمار در همین شماره نقشه استقرار پاسانان را در مسجد شاه، جمعیت مردم، موقعیت رزم آرا و همراهان، و سه نفر محافظ او را می بینید - ملاحظه می کنید خلیل طهماسبیان از چه محلی از پشت سر یک پاسان خارج شده - پشت سر سه نفر محافظ قرار گرفته - و در جلوی چشم افسران و پاسانان شهر بانی چگونه تیراندازی نموده و چطور قرار گرفته است.

این وضعیت و موقعیت حساس در پرونده قتل سخت مورد ایراد و اعتراض وکلای مدافع قرار گرفته، آنها با توجه به اختلاف گوئیها و اقاریز حاضرین گفته اند بالاخره باید معلوم شود چطور در میان این همه پشت یک نفر توانسته خود را وارد کوچه ای که تراسپاسانان تشکیل شده بود بیندازد، پشت سر سه نفر کارآگاه و محافظ و مسلح قرار گیرد. سه نفری که شانه به شانه مثل دیواری در پشت سر رزم آرا در حرکت بوده اند. و وجود خود آنها مانع هر نوع تیراندازی بوده، و در این حالت تیراندازی می کند، تیر به هیچ یک از محافظین اصابت نکند و دورتر از وجود آنها مقرر رزم آرا را متلاشی سازد؟

یکی از وکلای مدافع به نویسنده می گفت کوچه ای که از پاسانان تشکیل شده بود به عرض یک متر و نیم بوده، و سه نفر محافظ رزم آرا نیز که شانه به شانه حرکت می کرده اند نیز لاقال یک متر و نیم عرض کوچه را گرفته بودند، قاتل باید یکی دو نفر تر پاسانها یا محافظین را انطرف و انطرف بیندازد تا بتواند این تیراندازی را انجام دهد. نازه آن وقت بین محافظین و افسران شهر بانی که در پشت سر آنها در حرکت بوده اند قرار می گیرد، و با همه این مقدمات تیراندازی می کند باید دید چرا این عده جلوگیری

گوشه دور افتاده تک و تنها با خلیل طهماسبیان ضارب رزم آرا به گشتگو پرداختیم، ابوالفضل لسانی، ستائیس سابق تهران، وکیل خلیل طهماسبیان بنا به وظیفه و کالیی جزء اشخاص بسیار معدودی می باشد که در همان روزهای اول در گوشه زندان با خلیل ملاقات کرد و تحقیقات کافی از او نمود، او پرونده را دقیقاً مطالعه کرد، آقاریر همه گواهان و ناظرین را خواند، و جز به جز آن را بررسی نمود، و بعد به سراغ کسی می رود که او را به عنوان قاتل به گوشه زندان انداخته بودند، لسانی به خلیل می گوید: «تو قاتل نیستی زیرا آنچه من در این پرونده دقت کردم، آنچه موقیعت و طرز استقرار رزم آرا و محافظین او را بررسی نمودم، آنچه در محل تیراندازی و نحوه اصابت گلوله ها بررسی می کنم، می بینم تو نمی توانی متهم این پرونده باشی، این گلوله از جانب شخص دیگر و تیرانداز دیگری که در آن محل حاضر بود به مفر رزم آرا شلیک شده».

«لسانی» بنویسند می گفت: «عقیده خود من این بود که حتماً این کار - کار خلیل نبوده - ، پرسیدیم: پس به نظر شما چه کسی تیراندازی کرده؟» گفت: «من معتقدم یکی از محافظین خود رزم آرا مرتکب این امر شده، دلالی نیز اقامه می کرد، از آن جمله می گفت: «این خیلی مسخره است که یک افسر عالی رتبه شهر یابی و یکی از امرای شهر یابی کل که سمت بسیار حساس نیز داشته گزارش بدهد: دیدم شلوغ شده دویدند جنازه را در آمبولانس گذارند و حرکت دادند، دم درب اندرون رقت، و نگاه کردم دیدم (ای وای این تیسار رزم آرا بود!)، لسانی می گفت: «تا این اندازه تجاهل بیشتر بسخرگی شباهت دارد تا به یک گزارش رسمی»، پرسیدم خود خلیل طهماسبیان چه جواب می داد؟

<http://www.chebayadkard.com>

گفت: «در گوشه زندان خلیل بازهم اقرار می کرد که خودش این کار را کرده، من با دلائل فنی اثبات می کردم که یک نفر هر قدر هم ورزیده باشد نمی تواند به این نحو در سه نقطه مختلف تیراندازی کند»، خلیل جواب می داد: «من خیلی زرتنگم، خیلی جلد و چابکم، برای صحت ادعای خود دلیل آورد روزی که قوم و خویشها به سراغ من آمدند، طوی با سرعت می دویدم، همه را می بوسیدم، با سرعت می گشتم که افسر نگهبان از چابکی من متعجب شده بود»، [خلیل] ادعا می کرد من با همین چابکی در مسجد شاه رزم آرا را زدم و او را به درک فرستادم.

لسانی اضافه می کرد: «در پرونده همه دلائل موجود است که خلیل طهماسبیان قاتل نیست حر اینکه خودش اعتراف کرده»، من از وکیل مدافع دیگر خلیل طهماسبیان نیز تحقیق کردم، او نیز عقیده لسانی را داشت. او نیز می گفت: «من هم در گوشه زندان به خلیل گفتم که بابا اگر من هم بجای تو بودم این واقعه را به روشی می گزینم، همین کار را می کردم، تو یک کارگر ساده، یک نجار گمنام بیشتر نبودی، امروز می بینی شهرت جهانی پیدا کرده ای، و در همه دنیا از تو صحبت می کنند حق داری از این شهرت خوشحالی»

۴۶۲

### خلیل طهماسبیان چه می گوید؟

در صفحه ۱۰۶ برگ بازجویی خلیل طهماسبیان چنین جواب می دهد:

جواب: «بلی نام من طهماسبیان است، می خواهم خدمتان عرض کنم:

من نمی گویم مستدر باش یا پروانه باش چون بفکر سوختن افتاده ای مردانه باش بلی من طهماسبی هستم، باکی از کشته شدن ندارم، برای اینکه خداوند متعال در آیة شریفه می فرماید: (لا تحسبن الذين قتلوا في سبيل الله امواتاً بل احياء عند ربهم يرزقون.)

پس شما این را بدانید کسیکه شخصی را تشخیص داد که خائن به دین و مملکت بود، ترسی از کشته شدن نخواهد داشت، چرا که مطابق وعده حضرت پروردگار کسانیکه در راه خدا جهاد کنند و بکشند دشمنان خدا را و کشته شوند، آنها زنده اند و در بهشت روزی می خورند. بلی ما شیمه هستیم و معتقد به این حقایق هستیم، شما مسلماً بدانید من عرض کردم این دنیا حکم یک گاراژ و کاروانسرای را دارد که در یک مسافرت ده فرسخی انسان در یک کاروانسرا یک منزل می کند، بیش از آن نخواهد بود، کسانیکه برای چند روزه خوشگذرانی شکم کثیف خودشان را آلوده به هر نوع کسافات می کنند، و مرتکب هر نوع جنایتی نسبت به مملکت و دین می شوند، آنها لشخاصی پست و خیلی ناتوان هستند. قوه فکری آنها خیلی خفیف است، آنها دیگر فکر نمی کنند روزی روز حساب خداوند متعال گریبان آنها را گرفته و به کیفر اعمال خود می رسانند، این را شما بدانید اینجا مملکت آل محمد (ص) است، کسانیکه تشخیص بدهند خائنین روی کار حکومت می کنند، دیر یا زود از صفحه زمین آنها را به یاری خداوند متعال برمی اندازند.

<http://www.chebayadkard.com>

رزم آرا شخصی بود که در دوران ستاد ارتش که در رأس ستاد ارتش قرار گرفته بود قضیه جنگ آذربایجان را بوجود آورد. رزم آرا کسی بود که یک مشت ملت مسلمان

از اینگونه ایرادها و تصرفات در این پرونده زیاد دیده می شود ولی در مقابل اعترافات صریح شخص خلیل طهماسبیان چه می توان کرد؟ او به اندازه ای صریح و بدون ابهام اعتراف کرده که جای هیچگونه اشکالی برای باز پرس و دوستان باقی نگذاشته، علاوه من باز پرس مربوطه را نیز ملاقات کردم، شگاهی نیز دلالی اقامه کرد که به آن اشاره خواهیم نمود.

بمعوق خود به این دلائل خواهیم رسید.

در اصل: «برقون».

۴۶۳

نکرده اند؟ چرا افسران شهر یابی این وضعیت را ندیده اند؟ مگر آنکه بگوئیم همه کور شده بودند، و یا نمدی داشته اند که آنچه می بینند هیچ نگویند.

علاوه باید در قد و هیکل و بنندی و کتابهای محافظین رزم آرا دقت کرد - رزم آرا آدم کوتاه قدی بوده و آفتور بلند نبوده که سر و شانه پشت او از پشت سر سه نفر محافظ معلوم باشد که هدف نیز قرار گیرد. [شخص مذکور] می گفت: «بازی من مبطل است که با حساب ریاضی و محاسبات فنی، خلیل طهماسبیان نمی تواند ضارب باشد، باید ضارب را در بین محافظین شخصی رزم آرا جستجو کرد که بلافاصله پشت سر او در حرکت بوده اند، و بلافاصله نیز با اسلحه لغت، متوحش و نگران توثیف شده اند».

<http://www.chebayadkard.com>

نویسنده در مندرجات پرونده قتل از نظر وکلای مدافع دقت کردم، آنها معتقدند باید تعیین شود بالاخره چه کسی قاتل را گرفته؟ پیش از آنکه نفر گفته اند (من او را گرفتم). باید تعیین شود او یسانی فریدون محمدی پاسبان را یا کاردار مجروح کرده یا با اسلحه؟ اگر با کاردار مجروح نموده (آنطور که اغلب شهادت داده اند) چرا نکند خوبی نبوده؟ باید بقیه فشنگهائی باقی مانده در اسلحه خلیل طهماسبیان با فشنگهای خارج شده تطبیق شود و معلوم شود آیا متعلق به یک اسلحه بوده اند یا نه؟

باید از سه نفر افسر شهر یابی که در پشت سر محافظین رزم آرا در حرکت بوده اند تحقیق شود، و سؤال کنند چرا قاتل را ننگرفتند و به آن توضیح گذاشتند تیراندازی کند، و با آن همه محافظ و پاسبان نخست وزیر را هدف قرار دهند؟

باید تعیین شود این اختلاف بازر بین گفته سرگرد محبوبی و سرتیپ دانشیور چیست؟ معاون شهر یابی کل در آن روز کجا بوده؟ در بیرون درب مسجد یا در داخل مسجد و پشت سر محافظین رزم آرا؟ باید عت این اختلاف اساسی معلوم بشود.

باید با دقت فراوان معلوم شود خلیل طهماسبیان اسلحه را از کجا بدست آورده؟ و این اسلحه را چه کسی تحت اختیار او گذارده و چرا در این مورد تحقیقات کافی بعمل نیامده؟

از همه بالا تر می گویند گواهی پزشک قانونی حاکی است که یک تیر از پشت سر به مفر خود، یک تیر به یک شانه و تیر دیگر به شانه دیگر اصابت نموده.

چطور در آن واحد یک نفر تیرانداز از پشت سر می تواند به دو شانه تیراندازی کند، در حالیکه پشت سر متقول دویاری از محافظین کشیده شده بود و تیر او هم قبلاً مفر را متلاشی ساخته بود...؟

حقیقت جریان چه بود؟...

### ملاقات در گوشه زندان

بهتر آنست برای فهم مطلب شما را به اتفاق یکی دو نفر به گوشه زندان موقت شهر یابی بریم و در آن

۴۶۱

بشنی، وئی وضع و موقیعت تو و رزم آرا، دو صفت یاسد، وجود سه نفر محافظ، اختلاف گونیهای آنان، تقص پرونده، همه طریقتی است که می تواند دلیل تیره تو گردد، تو نمی توانی قاتل این پرونده باشی، عزرائف تو هم دلتی بیست، زیر در محاکمات حزائی صرف اعتراف کافی نیست، ممکن است اعتراف را بر شکفته بگرداند. این وکیل مدافع می گفت بازها ز خلیل طهماسبیان خواست آنچه گفته نکار کند تا ما راهی برای برانش او دست جاورید، می گفت وئی او رضی نمی شد، می گفت: «خبر خود تیراندازی کرده، خود رزم آرا را به درک فرستاده، در راه احکاه دین بین اسلام چنین کردم، و از کرده خود تیر پشیمانی و امتحنی هم ندارم».

### نظریه کارشناسان فنی

بن موضوع بلی اینکه آیا خلیل طهماسبیان فتن بوده یا نه؟ عیبی موضوع حساسی است و شایعت و تصورات و گفته های که در این باره در محافل مختلف سیاسی رواج داشته و دارد، و اشخاص و محافظ و مقامات مختلفی را که در این راه منهد می شدند چیزی نبود که بتوان به آسانی از آن گذشت. بنابراین بخود حق می دادم هر چه بیشتر در این راه دقت کنم و مظانه ندیده، یک روز حاتری زده نیز می گفتم:

«من دلیل کافی دارم که خلیل طهماسبیان قاتل نیست». گفت: «دلیل شما چیست؟» گفت: «اینکه گفته با اسلحه خلیل تطبیق نمی کرد، و من معتقد یک دستگاه مجیز همه این مقدمت را چیده، خلیل طهماسبیان هم در جریان بود بگردن او انداخته اند»، [حاتری زاده] می گفت می دانم این گفته موجب گله خلیل طهماسبیان و فد تیان اسلام خواهد شد، ولی من باید استنباط خودم را بگویم... موضوع عدم تطبیق گلوله یا اسلحه اگر صحیح بود خیلی اهمیت داشت، من در این رده تحقیق کرده ولی محتویات پرونده خلاف این گفته را نشان می دهد، در پرونده این دو نظریه تهریحاً نکس دارند:

ستوان یکم کرم خالو بام (کارشناس فنی) نظر می دهد:

«برکه فشنگ با سایر فشنگها مصادقت دارد، و این گونه متعق بهمین بوکه است».

سرهنگ ۲ نعلداز هم (کارشناس فنی دیگر) نیز می گوید:

«که گلوله مربوط بهمین بوکه بوده است».

اما وکلای مدافع در اینجا ایراد فنی گرفته اند، می گویند:

«راجع به فرو رفتگی قسمتی از گلوله، چون معمولاً وقتی گلوله به هدف اصابت کرد، هر گاه هدف سختی باشد البته گلوله تغییر شکل خواهد داد و حالت و شکل آن تغییر می یابد، ولی گلوله مورد معنیته به جسم سختی برخورد نکرده، و فرو رفتگی تنهای آن را نمی توان مشخص نمود در آنچه عامی ایجاد شده».

<http://www.chebayadkard.com>

۴۶۳

ملتی نمی خواهد که او نخست وزیر آنها باشد چه علت دارد این همه پافشاری کند؟ جز سوه نظر چیز دیگری بود؟... روی این جنایات من اورا کشتم».

را وادار به جدال کرد، و در دوران نخست وزیری خود برخلاف عقیده ملت و برخلاف قوانین خدائی ملت ایران را در حضور دولت ارو پائی که دولت نفت خوه عبارت از روس یا انگلیس یا آمریکا باشد متجاوز از حقایق اعلام کرد، و در مقابل اینگونه اشخاص آبروی شش هزار ساله ملت ایران را بریزد، و بگوید ملت ایران قادر به ساختن لولهنگ نیستند و یک کارخانه سیمان را نمی توانند اداره کنند، برخلاف میل ملت شاهرخ جاسوس انگلیس را که چندی قبل در برلین، ایران و ملت ایران را فحش می داد، اورا در روی کار بیاورد، و سبب آن بود که هر روز از اجتماعی بنام طرفداران صلح که عبارتند از توده همیشه دفاع کند، البته هر شخص در مال خود حق دارد، نفت مال ایران است، رزم آرا بنمایندگی چه اشخاصی می گوید نمی توانیم بهره برداری کنیم؟ و مانند فروهرهای خائن را پشتیبانی می کند، و مانند دکتر طاهری ها را حمایت می کند؟

پس چنین اشخاصی که در جامعه مایه فساد و برهم ریختن افراد مردم و نابودی مردم هستند، آنها مانند سرطان هستند که اگر به یک جا ریشه پیدا کنند سایر اعضای بدن را مجروح خواهند کرد (مانند سیاه زخم) که اگر آن را از سر بند قطع نکنند، ممکن است به بالا نیز سرایت کند، و یک اعضای مهم را از بین ببرد، من چون تشخیص دادم رزم آرا مردی خائن و وطن فروش بود درصدد برآمدم تا شرش را از سر یک عده مسلمان کوتاه کنم تا امثال آنها به یک مشت فقیر مسلمان گره و قصاصی نکنند.»

[خلیل در جای دیگر] صریح گفت:

«این عمل را بنده کردم، و همین عمل که رزم آرا را کشتم جز برای خدا و

تحصیل رضایت خدا چیز دیگری نبود».

<http://www.chebayadkard.com>

در جای دیگر می گوید:

«هفده سال دوباره این فجایع و خیانت ها که نسبت به دین و ناموس مملکت

می شد مطالعه می کردم، تا اینکه حکومت نحس شخص رزم آرا روی کار آمد، و با آن وعده های پوچ که پشت رادیو با آن صدای خشنش نمره می زد و می گفت من نفت سمنان را استخراج می کنم، ملت ایران را از بدبختی نجات می دهم، انتظار کشیدیم ببینم اینطور است، بعد دیدیم خیر این هم بدست بیگانه که شرکت نفت است روی کار آمده و می خواهد سرنوشت این مردم را بخون و خاشاک بکشد، تا دوران هشت ماه حکومت خود، و این هرج و مرج و این همه مخالفت با افکار عمومی کرد برای چه بود؟ اگر نظر خاصی نداشت، اگر بدست بیگانه روی کار نیامده بود، وقتی می بیند یک

<http://www.chebayadkard.com>